

مؤسسہ فرہنگی فقہ الثقلین

فقه و زندگی

۲

برابری قصاص

(زن و مرد، مسلمان و غیر مسلمان)

برگرفته از نظریات فقهی مرجع عالیقدر
حضرت آیه الله العظمی صانعی مدظله العالی

برابری قصاص
(زن و مرد، مسلمان و غیر مسلمان)
برگرفته از نظریات فقهی مرجع عالیقدر
حضرت آیه الله العظمی صانعی مدظله العالی

ناشر: انتشارات میثم تمار
تدوین: مؤسسه فرهنگی فقه الثقلین
لیتوگرافی: سعیدی
چاپ و صحافی: مؤسسه چاپ زیتون
نوبت چاپ: دهم / بهار ۱۳۹۰
شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه
بها: ۵۰۰ تومان

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است
نشانی: قم - خیابان شهید محمد منتظری، کوچه ۸، پلاک ۸
مندوق پستی ۵۵۷ / ۳۷۱۸۵ - تلفن: ۷۷۳۲۹۸۲ - نمابر: ۷۷۳۵۰۸۰
همراه: ۰۹۱۲۱۵۳۸۸۰۸

www.m-tammar.ir

فهرست مطالب

	مقدمه	۷
	درآمد :	۸
۱۳	فصل یکم: برابری قصاص انسانها در قرآن کریم	
	الف . آیات خاص	۱۵
	ب . آیات عام	۱۷
۲۷	فصل دوم: نقد و بررسی نابرابری قصاص زن و مرد	
	یک . قرآن	۳۲
	دو . روایات	۳۲
	نقد و بررسی روایات	۳۵
۳۶	الف . مخالفت با کتاب و سنت، عقل	
	۱. مخالفت با کتاب	۳۶
	۲. مخالفت با روایات	۶۰
	۳. مخالفت با عقل	۶۰
	ب . معارضه با روایات دیگر	۶۱

	سه . اجماع	۶۳
	چهار. تفاوت ديه زن و مرد	۶۴
	تكملة ؛ قصاص اعضا	۶۵
	روايات	۶۶
۷۵	فصل سوم: نقد و بررسی نابرابری قصاص مسلمان و غیرمسلمان	
	یکم . کشتن غیرمسلمان توسط مسلمان	۷۷
	يك . قرآن	۷۹
	دو . سنت	۸۱
	سه . اجماع	۸۸
	دوم . کشتن مسلمان توسط غیرمسلمان	۸۹
	يك . سنت	۸۹
	دو . اجماع	۹۱
	کتابنامه	۹۳

مقدمه

آنچه پیش روی شماست، دومین دفتر از مجموعه «فقه و زندگی» است که به موضوع «برابری قصاص» می‌پردازد. چنان‌که در مقدمه دفتر نخست آوردیم، در مجموعه «فقه و زندگی»، موضوعات مورد ابتلا و چالش‌برانگیز، با تکیه بر مبانی اجتهادی، مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. در این بررسی‌ها، ضمن احترام به آرای فقیهان پیشین، با استفاده از قرآن و سنت معتبر، ضمن حفظ اصالت و اولویت قرآن در میان تمامی ادله، به اجتهاد و استنباط پرداخته می‌شود. در پدید آمدن فقه و زندگی، همواره دو دغدغه جدی فرا روی ما قرار دارد؛ یکی حفظ اصول وقواعد مسلم اجتهادی متداول در حوزه‌های علمیه، و دیگری پرهیز از جمود و اخباری‌گری در فهم و استنباط.

امید که این مجموعه بتواند راه ورود به مباحث جدی فقهی را بر اهل نظر و پژوهشگران هموار نماید.

والحمد لله

درآمد :

یکی از اصول مسلم و اساسی در آیین اسلام، حرمت و کرامت انسان است؛ جان انسان، عرض و آبرو، مال و ثروت، عقیده و رأی، همه حرمت دارند، و باید این حریم و حرمت حفظ شود. این که این حریم چگونه باید پاس داشته شود، و در صورت شکسته شدن، چگونه باید با آن برخورد شود، بخش وسیعی از معارف دینی را تشکیل می‌دهد. مهم‌ترین مسئله در این میان، جان آدمی است؛ چرا که بقیه، تابع و وابسته بدان است. از همین روست که قرآن کریم با تعبیری نورانی و جاودانی بر حرمت جان آدمیان، جدا از همه امتیازهای عَرَضی، تأکید می‌ورزد؛ چنان حرمتی که مانند آن در هیچ مکتب حقوقی یافت نمی‌شود :

(مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ بَعَدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ)؛^۱

از این روی بر فرزندان اسرائیل مقرر داشتیم که هرکس کسی را - جز به قصاص قتل، یا [به کیفر] فساد در روی زمین - بکشد، چنان است که گویی همه مردم را کشته باشد. و هرکس کسی را زنده بدارد، چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است. و قطعاً پیامبران ما دلایل آشکار برای آنان آوردند، [با این همه] پس از آن بسیاری از ایشان در زمین زیاده روی می‌کنند.

و همین مطلب در روایات پیشوایان دین نیز بازتاب یافته است که به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌کنیم :
عن رسول الله^۹ قال : من اعان على قتل مسلم ولو بشطر كلمة جاء يوم القيامة وهو آيس من رحمة الله؛^۲

رسول خدا فرمود: هرکس بر قتل مسلمانی، کمک کند، گرچه با يك حرف باشد، روز قیامت وارد شود در حالی که از رحمت خداوند مأیوس باشد.

عن الصادق^۷ قال : لا يدخل الجنة سافك للدم ، ولا شارب الخمر، ولا
مشاء بنميم؛^۳

۱. مائده، آیه ۳۲.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۸، ص ۲۱۱، ابواب القصاص فی النفس، ب ۲، ح ۵.

۳. وسائل الشیعة، ج ۲۹، ص ۱۳، ابواب القصاص فی النفس، ب ۱، ح ۹.

امام صادق ۷ فرمود: خونریز، میگسار و سخن چین وارد بهشت نمی‌شود. قتل نفس در فقه اسلامی از بزرگترین گناهان کبیره شمرده شده، و تشریح قصاص و دیه نیز برای جلوگیری از این رفتار زشت و شنیع و کیفر و جبران پاره‌ای از خسارت‌های آن است. اختصاص بخشی از کتاب‌های فقهی به مباحث قصاص و دیات، برای تشریح قوانین و مقررات مربوط به این دو موضوع است.

یکی از پرسش‌های اساسی در موضوع قصاص، برابری قصاص زن و مرد و مسلمان و کافر است. دیدگاه مشهور فقیهان بر نابرابری قصاص زن و مرد و نیز مسلمان و کافر استوار است؛ یعنی اگر مردی زنی را به قتل رساند، اولیای زن نمی‌توانند مرد را بکشند، مگر آن‌که به ورثه او نصف دیه انسان کامل را بپردازند. و اگر زنی مردی را بکشد، اولیای مرد می‌توانند از زن قصاص گیرند. همین حکم را نسبت به قتل مسلمان و کافر نیز مطرح می‌کنند. به دیگر سخن، اینان برای ذکوریّت و اسلام، فضیلت و برتری قایل‌اند و لذا میان زن و مرد و نیز مسلمان و کافر برابری در قصاص را باور ندارند. سید مرتضی در کتاب الانتصار عدم برابری قصاص زن و مرد را از دیدگاه‌های خاص شیعه بر می‌شمرد.^۴ فاضل هندی در کشف اللثام^۵ در این

مسئله ادعای اجماع دارد.

همچنین صاحب جواهر نابرابری قصاص مسلمان و کافر را مسئله‌ای اجماعی می‌داند و در میان فقیهان شیعه، از دیدگاه شیخ صدوق در المقنع، به عنوان مخالف یاد می‌کند.^۶

به هر حال، یکی از مباحث مهم رویاروی فقه اسلامی - که آن را مخالف حقوق بشر و خلاف عدل و انصاف تلقی می‌کند- همین نابرابری قصاص در برخی اصناف انسان‌ها است.

بدین جهت، در این نوشتار تلاش می‌کنیم با مطالعه عمیق و دوباره نصوص قرآنی و احادیث معصومان این مسئله را بیشتر مورد دقت و تأمل قرار دهیم.

رای ما این است که قرآن کریم بر برابری قصاص در تمامی اصناف انسانی تأکید می‌ورزد. و هیچ‌گونه مزیتی را از جهت جنسیت و دیانت نمی‌پذیرد و هر چه با آن مخالف باشد، باید توجیه گردد و یا مسکوت گذارده شود.

برای تحلیل و بررسی این دیدگاه، مطالب را در سه فصل می‌آوریم :
فصل یکم - برابری قصاص انسان‌ها در قرآن کریم؛

^۴ . الانتصار، ص ۵۳۹.

^۵ . کشف اللثام، ج ۲، ص ۴۴۶ (چاپ رحلی).

^۶ . جواهر الکلام، ج ۴۲، ص ۱۵۰.

فصل دوم . نقد و بررسی نابرابری قصاص زن و مرد؛
فصل سوم . نقد و بررسی نابرابری قصاص مسلمان و کافر.

فصل یکم

برابری قصاص انسان‌ها در قرآن کریم

دو دسته از آیات قرآنی بر برابری قصاص دلالت دارند. نخست، این آیات را آورده، و سپس به شرح و تبیین و چگونگی دلالت آنها بر برابری قصاص می‌پردازیم.

الف . آیات خاص

. (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا ۚ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ ۚ الْحُرُّ بِالْحُرِّ
وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ ۚ وَالْأُنثَىٰ بِالْأُنثَىٰ ۚ فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أُخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبَعْهُ
بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَّىٰ إِلَيْهِ بِالْإِحْسَنِ ۚ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ ۚ فَمَنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ
ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ)؛⁷

7 . بقره، آیه ۱۷۸.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، درباره کشتگان، بر شما [حق] قصاص مقرر شده؛ آزاد، عوض آزاد و بنده، عوض بنده و زن، عوض زن. و هرکس که از جانب برادر [دینی] اش [یعنی ولی مقتول]، چیزی [از حق قصاص] به او گذشت شود، [باید از گذشت ولی مقتول] به طور پسندیده پیروی کند و با [رعایت] احسان، [خون بها را] به او بپردازد. این [حکم]، تخفیف و رحمتی از پروردگار شماست. پس هرکس، بعد از آن از اندازه درگذرد، وی را عذابی دردناک است.

. (وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ)؛^۸

و ای خردمندان، شما را در قصاص زندگانی است، باشد که به تقوا گرایید.

. (وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصًا فَمَن تَصَدَّقَ بِهِ، فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ، وَمَن لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُم الظَّالِمُونَ)؛^۹

و در [تورات] بر آنان مقرر کردیم که جان در مقابل جان، و چشم در مقابل چشم، و بینی در برابر بینی، و گوش در برابر گوش، و دندان در برابر دندان است؛ و زخم‌ها [نیز به همان ترتیب] قصاصی دارند. و هر که از آن [قصاص] درگذرد، پس آن، کفاره [گناهان] او خواهد بود. و کسانی که به موجب آنچه خدا نازل کرده داوری نکرده‌اند، آنان خود ستمگران‌اند.

. (وَلَا تَقْتُلُوا ۗ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَن قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطٰنًا فَلْيُصْرَفْ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنصُورًا)؛^{۱۰}

و نفسی را که خداوند حرام کرده است، جز به حق مکشید. و هرکس مظلوم کشته شود، به سرپرست وی قدرتی داده‌ایم. پس [او] نباید در قتل زیاده روی کند؛ زیرا او [از طرف شرع] یاری شده است.

ب . آیات عام

. (وَجَزَاۗءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا فَمَن عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ)؛^{۱۱}

و جزای بدی، مانند آن، بدی است. پس هرکه درگذرد و نیکوکاری کند، پاداش او به [عهده] خداست. به راستی او

^۸ . بقره، آیه ۱۷۹.

^۹ . مائده، آیه ۴۵.

^{۱۰} . اسراء، آیه ۳۳.

^{۱۱} . شوری، آیه ۴۰.

ستمگران را دوست نمی‌دارد.

. (وَلَمَنْ آتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَٰئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِّنْ سَبِيلٍ)؛^{۱۲}

و هر که پس از ستم [دیدن] خود یاری جوید [و انتقام گیرد]، راه [نکوهشی] بر ایشان نیست.

. (وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُواْ بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِْ وَلَئِن صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِّلصَّابِرِينَ)؛^{۱۳}

و اگر عقوبت کردید، همان‌گونه که مورد عقوبت قرار گرفته‌اید، [متجاوز را] به عقوبت رسانید، و اگر صبر کنید، البته آن برای شکیبایان بهتر است.

. (الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَتُ قِصَامٌ فَمَنِ آعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُواْ عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا آعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ وَاتَّقُواْ اللَّهَ وَاعْلَمُواْ أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ)؛^{۱۴}

ماه‌های حرام را در مقابل ماه‌های حرام قرار دهید، و [هتک] حرمت‌ها قصاص دارد. پس هر کس بر شما تعدی کرد، همان‌گونه که بر شما تعدی کرده، بر او تعدی کنید و از خدا پروا بدارید و بدانید که خدا با تقوایبندگان است. مدعای ما این است که این آیات اطلاق دارد و با صراحت، بر برابری میان زن و مرد، برده و آزاد، مسلمان و کافر دلالت می‌کند؛ چنان‌که نسبت به ملیت، رنگ و نژاد اطلاق دارد. این اطلاق و صراحت در دلالت، با مذاق شریعت و جهت‌گیری کلی کتاب و سنت در مساوات و برابری انسان‌ها تأیید می‌گردد. قرآن کریم همه آدمیان را فرزندان آدم و حوا می‌داند و در مبدأ آفرینش و استعدادهای انسانی میان آنان فرقی نمی‌گذارد:

(يَأْيُهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً)؛^{۱۵}

ای مردم، از پروردگارتان که شما را از «نفس واحدی» آفرید و جفتش را [نیز] از او آفرید، و از آن دو، مردان و زنان بسیاری پراکنده کرد، پروا دارید؛ و از خدایی که به [نام] او از همدیگر درخواست می‌کنید، پروا نمایید. و در آیه‌ای دیگر، مایه برتری آدمیان را تقوا بر می‌شمرد:

(يَأْيُهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ

12 . شوری، آیه ۴۱.

13 . نحل، آیه ۱۲۶.

14 . بقره، آیه ۱۹۴.

15 . نساء، آیه ۱.

لِتَعَارَفُوا ۚ إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ؛^{۱۶}

ای مردم، ما شما را از مرد و زن آفریدیم، و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید. در حقیقت، ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست. و نیز می‌توان به این روایت‌ها اشاره کرد:

رسول خدا ۹ فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ رَبَّكُمْ وَاحِدٌ، وَإِنَّ أَبَاكُمْ وَاحِدٌ، كَلَّكُمْ لَأَدَمَ، وَآدَمَ مِنْ تَرَابٍ، إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ، وَليْسَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى عَجْمِي فَضْلٌ إِلَّا بِالتَّقْوَى؛^{۱۷}

ای مردم، به راستی که پروردگارتان یکی است، پدرتان یکی است. همه شما فرزند آدم هستید و آدم از خاک است. به راستی که ارجمندترین شما، نزد خداوند، پرهیزگارترین شماست. هیچ عربی را بر غیر عرب برتری نیست، جز به پرهیزگاری.

رسول خدا ۹ فرمود:

النَّاسُ سِوَاءٌ كَأَسْنَانِ الْمَشْطِ؛^{۱۸}

مردم مانند دندان‌های شانه برابرند.

و نیز رسول خدا ۹ فرمود:

فَالنَّاسُ الْيَوْمَ كُلُّهُمْ أَبْيَضُهُمْ وَأَسْوَدُهُمْ وَقَرَشِيَّهُمْ وَعَرَبِيَّهُمْ وَعَجْمِيَّهُمْ مِنْ آدَمَ، وَإِنَّ آدَمَ ۷ خَلَقَهُ اللَّهُ مِنْ طِينٍ وَإِنَّ أَحَبَّ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَطْوَعُهُمْ لَهُ وَأَتْقَاهُمْ؛^{۱۹}

امروز تمامی مردم [در پرتو آیین اسلام]، سفید و سیاه، قرشی و عرب و عجم از آدم زاده شده‌اند. و به راستی که خداوند آدم را از خاک آفرید؛ و دوست داشتنی‌ترین مردم، نزد خداوند - عزوجل - در روز قیامت، مطیع‌ترین و پارساترین آنهاست.

و نیز رسول خدا ۹ فرمود:

إِنَّ النَّاسَ مِنْ آدَمَ إِلَى يَوْمِنَا هَذَا مِثْلَ أَسْنَانِ الْمَشْطِ، لِأَفْضَلٍ لِلْعَرَبِيِّ

¹⁶ . حجرات، آیه ۱۳.

¹⁷ . تحف العقول، ص ۳۴؛ بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۳۵۰، ح ۱۳.

¹⁸ . كنز العمال، ج ۹، ص ۳۸، ح ۲۴۸۸۲؛ بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۲۱۵، ح ۱۰۸.

¹⁹ . بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۱۱۸، ح ۸۹.

على العجمى ولا للأحمر على الأسود إلا بالتقوى؛^{۲۰}

به راستی که همه مردم، تا این روزگار ما، از آدم‌اند [و برابرند]؛ مانند دندان‌های شانه؛ عرب را بر غیر عرب و سرخ‌گونه را بر سیاه‌فضیلتی نیست، مگر در سایه پارسایی. و نیز امام علی ۷ فرمود:

النَّاسُ إِلَى آدَمَ شَرَعُ سِوَاءَ؛^{۲۱}

مردمان تا آدم همه برابرند.

خلاصه آن‌که این آیات - که با آیات و روایات‌های دیگر تأیید می‌شوند - بر برابری انسان‌ها در قصاص دلالت دارند، و هیچ‌گونه نابرابری را بر نمی‌تابند.

در برابر این استدلال، دو شبهه ممکن است مطرح گردد، که اینک به بررسی و نقد آن دو می‌پردازیم:

۱. ممکن است گفته شود آیات متضمن قصاص (آیه اول و دوم از گروه نخست) و نیز آیه انتصار (آیه چهارم از گروه نخست) هیچ‌گونه اطلاق و شمولی نسبت به برابری قصاص در طوایف یاد شده ندارند؛ زیرا این آیات بر اصل قصاص دلالت دارند و از آن رو که در آن زمان، قصاص با وجود تفاوت میان زن و مرد و برده و آزاد، صادق بود، این آیات نیز می‌توانند مؤید همان باشند.

به تعبیر دیگر، از این آیات نمی‌توان برابری در قصاص را به دست آورد؛ چرا که این آیات بر اصل قصاص دلالت دارند، و در آن زمان، نابرابری در قصاص مرد و زن و برده و آزاد رایج بوده و در عین حال به آن قصاص می‌گفتند.

در پاسخ به این ایراد، باید گفت:

اولاً، آیات دیگر مثل آیه (وَجَزَاءٌ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا)^{۲۲} و نیز (أَنَّ أَلْنَفْسَ بِأَلْنَفْسِ)^{۲۳} بر برابری و عدم

تفاوت دلالت دارند و برای استدلال کفایت می‌کنند؛

ثانیاً، صدق قصاص با وجود نابرابری در میان مردمان جاهل، مبتنی بر عقاید و باورهای باطل آنان بود، و عرف انسانی با فطرت اصلی‌اش به برابری و عدم تفاوت اعتقاد دارد. پس صدق قصاص نزد آنان نمی‌تواند ملاک صدق آیات قرآنی - که بر حق و حقیقت مبتنی است - باشد؛

ثالثاً، عرف زمان ما - که بر شعور و ادراک و فرهنگ بالای انسان‌ها مبتنی است - قصاص را به صورت برابر،

²⁰ . همان، ص ۳۴۸، ح ۶۴.

²¹ . بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۵۷، ح ۱۱۹.

²² . شوری، آیه ۴۰.

²³ . مائده، آیه ۴۵.

شامل همه طوایف می‌بیند، و این ملاک صدق آیات قرآنی است؛

رابعاً، آن‌جا که احکام بر عناوین مترتب گردد (مانند این آیات) ملاک دلالت، صدق عنوان است؛ گرچه برخی از مصادیق آن در دوره‌های پس از نزول شکل گیرد، بلی اگر احکام بر مصادیق خارجی مترتب گردد، ملاک دلالت، همان مصداق‌های زمان جعل حکم است.

۲. دومین ایراد، آن است که آیه (كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلَىٰ آلْحُرِّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ)^{۲۴} بر

اختلاف و تفاوت در این طوایف دلالت دارد، و معنای آیه چنین است که آزاد در برابر آزاد و برده در برابر برده، مرد در برابر مرد و زن در برابر زن قصاص می‌شود. این آیه از آن‌رو که صریح در نابرابری است، می‌تواند اطلاق و شمول دیگر آیات را نیز مقید سازد.

پاسخ این ایراد چنین است که این آیه نیز بر مساوات و برابری در این سه گروه، دلالت دارد؛ یعنی اینها با هم برابرند و قصاص باید بر قاتل اجرا شود، هرکه باشد و نیز مقتول هر که باشد. توضیح مطلب چنین است: این آیه ناظر بر این مطلب است که قصاص تنها باید بر قاتل اجرا گردد و نه دیگری؛ در مثل، اگر انسان آزادی، انسان آزاد دیگری را کشت، خود او باید قصاص شود، نه برده‌ی وی؛ با این توجیه که گفته شود قاتل از مقتول برتر است و باید برده قاتل - که در رتبه اجتماعی مقتول است - به جایش قصاص شود. و یا اگر برده‌ای برده‌ای را کشت، باید خود قاتل قصاص شود و گفته نشود که این برده قاتل چون با گروه اجتماعی بالاتری ارتباط دارد، باید انسان آزادی را از طبقه فرو دست به جای او قصاص کرد.

و یا اگر زنی، زنی را کشت، خود او باید قصاص شود، نه مردی به جای آن زن؛ با این استدلال که این زن وابسته به طبقه اشراف است و در رتبه مقتول نیست، بلکه از او برتر است، پس باید مردی را به جای او قصاص کرد که در ردیف و رتبه مقتول باشد.

با این توضیح، این آیه نه تنها بر تفاوت و نابرابری دلالت ندارد، بلکه بر برابری و رفع تفاوت‌ها تأکید می‌کند. با توجه به مطلب یاد شده، این آیه را دو گونه می‌توان تفسیر کرد؛ بر پایه يك تفسیر، تفاوت و نابرابری در قصاص به اثبات می‌رسد و برپایه تفسیر دیگر، تساوی و برابری از آیه استفاده می‌شود. از آن‌رو که تفسیر اول با سایر آیات و مذاق شریعت ناسازگار است و مستلزم تقييد دیگر ادله می‌شود - که لسان و پیام آنها از تقييد ابا دارد - دومین تفسیر روشن‌تر است و باید همان مبنا قرار گیرد. از سوی دیگر، تفسیر دوم با شأن نزول آیه نیز سازگار است. شأن نزول این آیه در تفسیر مجمع‌البیان این گونه بیان شده است:

این آیه درباره دو قبیله از عرب نازل شد که یکی را بر دیگری برتری بود. آنان زن‌های طایفه خود را بدون مهریه به ازدواج درمی‌آوردند. این قبیله سوگند یاد کردند که اگر برده‌ای از ما کشته شود، در برابرش آزادی از آنان را می‌کشیم؛ در برابر زنی از قبیله ما مردی از آنان را می‌کشیم و در برابر مردی از قبیله ما دو مرد از آنان را

۲۴. بقره، آیه ۱۷۸.

می‌کشیم، و جراحتهای قبیله خود را دو برابر جراحتهای آنان به حساب می‌آوردند. تا این‌که اسلام آمد و خداوند این آیه را نازل کرد.^{۲۵}

این مطلب در تفاسیر دیگر نیز آمده است.^{۲۶}

و اگر گفته شود این آیه در تفسیر دوم ظهوری ندارد، باید گفت که لااقل مورد احتمال است و اطلاق آیه‌های دیگر ثابت است.

تا این‌جا از اصل برابری در قصاص میان زن و مرد و کافر و مسلمان و برده و آزاد بر پایه دلالت آیات قرآنی و اصول شریعت اسلامی دفاع شد. اینک به بررسی دیدگاه‌های مخالفان این نظریه در دو بخش زن و مرد و مسلمان و کافر می‌پردازیم.

فصل دوم

نقد و بررسی

نابرابری قصاص زن و مرد

²⁵ . مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۶۴.

²⁶ . ر.ک : الکشاف، ج ۱، ص ۲۲۱؛ زبدة البیان، ص ۶۷۱.

در فقه اسلامی قصاص مرد در برابر مرد و زن در برابر زن جای تردید ندارد، چنانکه قصاص زن در برابر مرد امری مسلم است، لیکن نسبت به قصاص مرد در برابر زن، عقیده مشهور فقیهان بر این است که نمی‌توان مرد را قصاص کرد، مگر این‌که اولیای زن نصف دیه انسان را به مرد پرداخت کنند.^{۲۷} از این دیدگاه استفاده می‌شود که برابری در قصاص زن و مرد مورد قبول آنان نیست. صاحب جواهر گوید اجماع محصل و منقول بر آن دلالت دارد.^{۲۸} و فاضل هندی نیز در کشف اللثام به صراحت دعوی اجماع دارد.^{۲۸}

شیخ طوسی در کتاب الخلاف می‌نویسد :

مسئله : مرد آزاد در برابر زن آزاد قصاص می‌شود، در صورتی که اولیای زن زیادتی دیه مرد را به وی برگردانند؛ یعنی پنج هزار در هم. این رأی را عطاء نیز پذیرفته است و لیکن وی می‌گوید باید شش هزار در هم بپردازند. همین نظریه از حسن بصری منقول است و وی آن را از امام علی ۷ نقل کرده است.^{۲۷} فقیهان عامه معتقدند که مرد در برابر زن قصاص می‌شود و لازم نیست چیزی پرداخت شود. اینان این نظریه را از امام علی ۷ و ابن مسعود نقل کرده‌اند.^{۲۸} دلیل ما بر لزوم پرداخت زیادتی دیه، اجماع امامیه و روایت‌های آنان و نیز آیه ۱۷۸ از سوره بقره یعنی (وَآلُ نُنَیِّیَ بِأَلْ نُنَیِّیَ) است که دلالت دارد مرد در برابر زن قصاص نشود.^{۲۹}

سید مرتضی در کتاب الانتصار می‌نویسد :

مسئله : از آرای خاص امامیه آن است که اگر مردی، از روی عمد، زنی را به قتل رساند و اولیای زن درخواست دیه کنند، قاتل باید نصف دیه کامل انسان را به آنان پرداخت نماید. و اگر اولیای زن تقاضای قصاص کنند و بخواهند مرد را بکشند، باید نیمی از دیه را به وارثان بپردازند. و بدون پرداخت نصف دیه حق قصاص ندارند. فقیهان عامه در این مسئله مخالف‌اند و پرداخت نصف دیه را در قصاص مرد لازم نمی‌دانند.^{۲۷} دلیل ما در این نظریه اجماع است؛ چرا که جان زن برابر جان مرد نیست. بلکه نصف آن است. از این رو، اگر جان کاملی در برابر جان ناقص قصاص شود، باید مازاد پرداخت گردد.^{۳۰}

27 . جواهر الکلام، ج ۴۲، ص ۸۲.

28 . کشف اللثام، ج ۲، ص ۴۴۶، سطر ۷ (رحلی).

29 . الخلاف، ج ۵، ص ۱۴۵، مسئله ۱.

30 . الانتصار، ص ۵۳۹.

از دو سخن یاد شده به دست می‌آید که فقیهان عامه به اتفاق پرداخت نصف دیه را لازم نمی‌شمرند؛ با آن‌که فقیهان شیعی به اتفاق آرا آن را لازم می‌دانند. گفتنی است که عامه رأی خود را از امام علی ۷ نیز نقل کرده‌اند.

از این دو عبارت به دست آید که مستند فقهای شیعی در این دیدگاه چهار دلیل است :

. آیه ۱۷۸ از سوره بقره، یعنی (وَآلَانْتَىٰ بِأَلَانْتَىٰ)؛

. روایات؛

. اجماع؛

. نابرابری دیه مرد و زن.

اینک به بررسی این ادله می‌پردازیم :

یک . قرآن

در مورد استدلال به این آیه، در بخش نخست، توضیحاتی آوردیم. در آن‌جا گفته شد که این آیه را دو گونه می‌توان تفسیر کرد که بنابر یک تفسیر، آیه مستند سخن مشهور شیعه قرار می‌گیرد و بر پایه تفسیر دوم، مستند قول برابری قصاص زن و مرد است. نتیجه بررسی بدین‌جا منتهی شد که شأن نزول آیه، احتمال دوم را تأیید می‌کند، علاوه بر آن‌که مستفاد از اطلاق و صراحت دیگر آیات نیز چنین است. بدین جهت، تفسیر برابری قصاص زن و مرد راجح دانسته شد.

دو . روایات

مهم‌ترین مستند مشهور، اخبار و روایات است که تعداد آن در کتب معتبر حدیثی به پانزده روایت می‌رسد و از این میان، نزدیک به ده حدیث آن از سند معتبر برخوردار است. این روایت‌ها از بزرگان حدیث و یاران ائمه چون عبدالله بن سنان، عبدالله بن مسکان، عبیدالله بن علی الحلبي، فضل بن عبدالملك، ابوالعباس بقباق، لیث بن بختری، ابوبصیر مرادی و دیگر راویان موثق منقول است.

برخی از این روایات عبارت‌اند از :

. محمد بن یعقوب، عن محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، و عن علی بن ابراهیم، عن أبیه جمیعاً، عن ابن محبوب، عن عبدالله بن سنان قال : سمعت أبا عبدالله ۷ يقول : فی رجل قتل امرأته متعمداً، قال : إن شاء أهلها أن یقتلوه قتلوه ویؤدوا إلى أهله نصف الدیة، وإن شاؤوا أخذوا نصف الدیة خمسة آلاف درهم؛³¹

عبدالله بن سنان گوید: شنیدم که امام صادق ۷ درباره مردی که همسرش را به عمد بکشد، می‌فرمود: اگر خانواده

. وسائل الشیعة، ج ۲۹، ص ۸۰، ب ۳۳، ح ۱. ³¹

زن بخواهند مرد را بکشند، می‌توانند و باید به خانواده مرد نصف دیه را بپردازند. و اگر بخواهند می‌توانند نصف دیه را، یعنی پنج هزار درهم، از خانواده مرد بگیرند [و از کشتن وی صرف نظر نمایند].

. وعن علی بن ابراهیم، عن محمد بن عیسی، عن یونس، عن عبدالله بن مسکان، عن أبی عبدالله^۷ قال: إذا قتلت المرأة رجلا قتلت به، وإذا قتل الرجل المرأة فإن أرادوا القود أدوا فضل دية الرجل (على دية المرأة) وأقادوه بها، وإن لم يفعلوا قبلوا الدية، دية المرأة كاملة، ودية المرأة نصف دية الرجل؛^{۳۲}

امام صادق^۷ فرمود: هرگاه زنی مردی را بکشد، در مقابل کشتن وی قصاص می‌گردد و اگر مردی زنی را بکشد، چنانچه بخواهند قصاص کنند، باید نیمی از دیه مرد را [به خانواده‌اش] بپردازند و مرد را قصاص کنند و اگر از کشتن صرف نظر کنند، دیه کامل زن را دریافت کنند و دیه زن نصف دیه مرد است.

. وعنه، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن حماد، عن الحلبي، عن أبي عبدالله^۷ قال: في الرجل يقتل المرأة متعمداً فأراد أهل المرأة أن يقتلوه، قال: ذاك لهم إذا أدوا إلى أهله نصف الدية، وإن قبلوا الدية فلهم نصف دية الرجل، وإن قتلت المرأة الرجل، قتلت به، ليس لهم إلا نفسها.^{۳۳}

امام صادق^۷ درباره مردی که زنی را به عمد بکشد، فرمود: اگر خانواده زن بخواهند، می‌توانند مرد را بکشند و این حق را دارند؛ لیکن نیمی از دیه را باید به خانواده مرد بپردازند. و اگر از کشتن صرف نظر کنند، دیه زن را که نصف دیه مرد است - بپذیرند. و اگر زنی مردی را بکشد، قصاص شود و خانواده مرد حقی دیگر ندارند. همچنین روایت‌های ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۲، ۱۳، ۱۵، ۱۹، ۲۰، ۲۱ از همان باب ۳۳ بر این مطلب دلالت دارند.

نقد و بررسی روایات

اینک پس از نقل این روایات و اعتراف به این‌که از جهت سند و دلالت، تردیدی در آنها نیست، در پاسخ می‌گوییم دو ایراد اساسی بر این روایت‌ها وارد است که نمی‌توان آنها را مبنای استنباط حکم قرار داد؛ یکی مخالفت با قرآن، سنت، عقل و دیگر قواعد و اصول مسلم اسلامی، و دیگری، معارضه با روایات دیگر.

اینک به شرح این ایرادها می‌پردازیم:

الف. مخالفت با کتاب و سنت، عقل

^{۳۲} . وسائل الشیعة، ج ۲۹، ص ۸۱، ح ۲.

^{۳۳} . همان، ح ۳.

مخالفت این اخبار با کتاب و سنت و عقل، مهم‌ترین ایراد این احادیث به شمار می‌رود و از این میان، مهم‌ترین آنها، مخالفت با کتاب است. بدین جهت، موارد مخالفت را يك به يك مورد بررسی قرار داده، از مخالفت با کتاب آغاز می‌کنیم :

۱. مخالفت با کتاب

روایات فراوانی در منابع حدیثی شیعه و اهل سنت که عدد آنها بیش از چهل حدیث است - بر این مضمون دلالت دارد که هر روایتی با قرآن مخالف و ناسازگار است، حجیت ندارد و باید آن را کنار نهاد و علمش را به اهلش واگذار. شیخ انصاری تعداد این اخبار را متواتر دانسته است :

والأخبار الواردة في طرح المخالفة للكتاب والسنة، ولو مع عدم المعارض، متواترة؛^{۳۴}

روایت‌هایی که بر کنار گذاشتن احادیث مخالف کتاب و سنت دلالت دارند، گرچه معارضی هم ندارند، متواترند. در این جا تنها به نقل سه روایت از این اخبار اکتفا می‌کنیم :

صحيحه هشام بن حكم از امام صادق ۷ :

خطب النبي ۹ بمنى، فقال : ايها الناس، ما جاءكم عنى يوافق كتاب الله فأنا قلته، وما جاءكم يخالف كتاب الله فلم أقله؛^{۳۵}

پیامبر ۹ در منی سخنرانی کرد و فرمود : ای مردم، آنچه از جانب من به شما رسیده که موافق کتاب خداست، من گفته‌ام و آنچه به شما رسیده و مخالف کتاب خداست، من نگفته‌ام.

این روایت با اسناد دیگری نیز منقول است.^{۳۶}

امام جواد ۷ در مناظره با یحیی بن اکثم از رسول خدا ۹ در حجة الوداع چنین نقل می‌کند :

قد كثرت على الكذابة وستكثر، فمن كذب على متعمداً فليتبوأ مقعده من النار، فإذا أتاكم الحديث فاعرضوه على كتاب الله وسنتي، فما وافق كتاب الله وسنتي فخذوا به، وما خالف كتاب الله وسنتي فلا تأخذوا به؛^{۳۷}

دروغگویان بر من بسیارند و بیشتر خواهند شد. هرکس بر من از روی عمد دروغ ببندد، جایگاهش از آتش خواهد

³⁴ . فرائد الاصول، مجموعه آثار شیخ انصاری، ج ۲۴، ص ۲۴۵.

³⁵ . وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۱۱، ح ۱۵.

³⁶ . بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۲۵.

³⁷ . المحاسن، ص ۲۲۱، ح ۱۳۰.

بود. پس هرگاه حدیثی از ناحیه من به شما رسید، آن را بر کتاب خدا و سنت من عرضه دارید. پس به آنچه با کتاب خدا و سنت من موافقت دارد، چنگ زنید و بدانچه با کتاب خدا و سنت من ناسازگار است، چنگ نزنید. این روایت نیز با سند دیگر منقول است.^{۳۸}

. موثقه سکونی از امام صادق ۷ از امیرمؤمنان ۷ :

إِنَّ عَلَى كُلِّ حَقِّ حَقِيقَةً ، وَعَلَى كُلِّ صَوَابٍ نَوْرًا ، فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوا بِهِ ، وَمَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَدَعُوهُ ؛^{۳۹}

به راستی، هر حقیقی حقیقتی دارد و هر صوابی نوری. پس آنچه را موافق کتاب خداست، اخذ کنید و آنچه مخالف کتاب خداست، کنار گذارید.

این روایت نیز با اسناد دیگری منقول است.^{۴۰}

مدعای ما این است که روایات نابرابری قصاص زن و مرد با قرآن مخالف است و باید آنها را کنار گذارد. این مخالفت و ناسازگاری با سه دسته از آیات قرآنی است که شرح آنها از این قرار می‌باشد. دسته اول . آیاتی که دلالت دارد سخن و احکام خداوند بر پایه عدالت و حقیقت است و ظلم و ستم نسبت به بندگان، روا نمی‌دارد؛ نه در عرصه تکوین و نه در عرصه تشریح؛ مانند :

(وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا)؛^{۴۱}

و سخن پروردگارت به راستی و داد، سرانجام گرفته است.

(إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ يَقُصُّ الْحَقُّ)؛^{۴۲}

حکم و دستور به دست خداست، که حق را بیان می‌کند.

(وَمَا رَبُّكَ بِظَلَمٍ لِّلْعَبِيدِ)؛^{۴۳}

خداوند هرگز نسبت به بندگان خود بیدادگر نیست.

³⁸ . بحارالانوار، ج ۲، ص ۲۲۹ .

³⁹ . بحارالانوار، ج ۲، ص ۱۶۵ و ۲۲۷ و ۲۴ .

⁴⁰ . وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۱۰، ح ۱۰ .

⁴¹ . انعام، آیه ۱۱۵ .

⁴² . انعام، آیه ۵۷ .

⁴³ . فصلت، آیه ۴۶؛ آل عمران، آیه ۱۸۲؛ انفال، آیه ۵۱؛ حج، آیه ۱۰؛ ق،

آیه ۲۹ .

(إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ الْنَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ الْنَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ)؛^{۴۴}

خداوند به هیچ وجه به مردم ستم نمی‌کند، لیکن مردم خود بر خویشتن ستم می‌کنند.

(إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ)؛^{۴۵}

در حقیقت، خداوند به اندازه ذره‌ای ستم نمی‌کند.

(وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعِبَادِ)؛^{۴۶}

و خداوند بر بندگان [خود] ستم نمی‌خواهد.

(وَاللَّهُ لَا يُجِبُّ الظَّالِمِينَ)؛^{۴۷}

و خداوند ستمکاران را دوست نمی‌دارد.

این آیات، ظلم و ستم را از خداوند متعال نفی می‌کنند و ساحت او را از آن منزّه می‌دانند. از سوی دیگر، به نظر انسان‌ها، تفاوت گذاردن میان قصاص زن و مرد، و واداشتن خانواده زن به پرداخت نیمی از دیه، ظلم بوده، از عدالت و حقیقت به دور است؛ زیرا زنان با مردان، در هویت انسانی، حقوق اجتماعی و اقتصادی برابرند، و عقل بر این برابری گواهی می‌دهد و کتاب و سنت نیز آن را تأیید می‌نمایند.

خداوند، خود در کتابش درباره برابری زن و مرد فرموده است :

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً)؛^{۴۸}

ای مردم، از پروردگارتان - که شما را از «نفس واحدی» آفرید و جفتش را نیز از همان حقیقت آفرید، و از آن دو، مردان و زنان بسیاری پراکنده کرد - پروا دارید.

در این آیه، تقوا و پرواپیشگی نسبت به رب و مدبر و مربی انسان‌هاست، برخلاف آیات دیگر که تقوا به صورت مطلق آمده است، مانند :

(اتَّقُوا)؛^{۴۹}

44 . یونس، آیه ۴۴ .

45 . نساء، آیه ۴۰ .

46 . غافر، آیه ۳۱ .

47 . آل عمران، آیه ۵۷ و ۱۴۰ .

48 . نساء، آیه ۱ .

49 . بقره، آیه ۱۰۳ و ۲۱۲ و

به نظر می‌رسد که این نسبت و اضافه درصدد الفای این مطلب است که انسان‌ها در حقیقت انسانی یکسان‌اند و میان زن و مرد، بزرگ و کوچک و نیرومند و ناتوان، تفاوتی نیست. آن‌گاه فرمان می‌دهد که: ای انسان‌ها، پروا پیشه کنید و در حق یکدیگر ستم روا مدارید. مرد بر زن، بزرگ نسبت به کوچک، نیرومند نسبت به ناتوان، و مولا نسبت به برده ستم نکنند. دامنه این پرواپیشگی نیز گسترده است و تمامی زمینه‌های اقتصاد، سیاست، قانون و... را شامل می‌گردد.

پس انسان‌ها، به دلالت این آیه، مأمورند تا از آنچه در نظر عرف و عقلا ستم محسوب می‌شود، پرهیز کنند و خداوند سزاوارتر است که خود چنین نکند. از این‌رو، دلالت این آیه بر تساوی انسان‌ها و نفی نابرابری در احکام و قوانین نسبت به آنها تردیدناپذیر است.

آیات دیگری نیز بر این تساوی و برابری دلالت دارند؛ مانند :

(إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا ۗ إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ)؛^{۵۰}

ای مردم، ما شما را از مرد و زن آفریدیم، و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید. در حقیقت، ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست.

(ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَبَارَكُ اللَّهُ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ)؛^{۵۱}

آن‌گاه [جنین را] در آفرینشی دیگر پدید آوردیم. آفرین باد بر خدا که بهترین آفرینندگان است. روایت‌هایی که پیش از این در صفحه ۲۰ تا ۲۲ آوردیم نیز بر این تساوی و برابری دلالت دارد. دسته دوم. دومین گروه از آیات قرآنی - که روایت‌های تفاوت در قصاص زن و مرد با آن مخالف‌اند - عبارت‌اند از :

(وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَامًا)؛^{۵۲}

و در [تورات] بر آنان مقرر کردیم که جان در مقابل جان، و چشم در مقابل چشم، و بینی در برابر بینی، و گوش در برابر گوش، و دندان در برابر دندان است؛ و زخم‌ها [نیز به همان ترتیب] قصاصی دارند. این آیه، به صراحت، دلالت دارد که تفاوتی میان جان انسان‌ها نبوده، خون یکی رنگین‌تر از خون دیگری نیست.

50 . حجرات، آیه ۱۳ .

51 . مؤمنون، آیه ۱۴ .

52 . مائده، آیه ۴۵ .

پس اگر این تساوی و برابری در روایتی نادیده گرفته شود، باید آن را کنار گذارد.
نسبت به اطلاق این آیه و تمسك بدان، ایرادهایی ذکر شده که به نقل و نقد آن می‌پردازیم :
۱. گاه گفته می‌شود این آیه در صدد تشریح اصل قصاص است و نسبت به چگونگی اجرای قصاص اطلاق ندارد؛
از این رو، آنچه در روایت‌ها بیان شده، تبیین و تشریح این اصل کلی است و مغایرت و مخالفتی با آن ندارد.
در پاسخ باید گفت :

اولاً، قاعده اولیه در تمامی آیات قرآنی اطلاق و تبیین است؛ چرا که خود را (تَبَيَّنَّا لَكُلِّ شَيْءٍ)^{۵۳} [این کتاب روشنگر هر چیزی است] و (لِسَانَ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ)^{۵۴} [و این قرآن به زبان عربی روشن است] معرفی کرده است؛

ثانیاً، بر شمردن مصداق‌های قصاص در اعضا از قبیل چشم، بینی، گوش و دندان [وَالْعَيْنُ بِالْعَيْنِ
وَالْأَنْفُ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنُ بِالْأُذُنِ وَاللِّسَانُ بِاللِّسَانِ] و در ادامه، بیان قاعده کلی در قصاص
جراحت‌ها [وَالْجُرُوحُ قِصَامٌ] شاهدهی گویا بر اطلاق آیه و در مقام تشریح و قانونگذاری بودن آن است؛
ثالثاً، فقیهان و محدثان بزرگی چون شیخ طوسی نیز از این آیه اطلاق و شمول فهمیده‌اند.
شیخ طوسی در کتاب تهذیب الاحکام، پس از نقل روایت ابو مریم انصاری از ابوجعفر ۷ :
فی امرأة قتلت رجلاً قال : تقتل ویؤدی ولیها بقية المال؛^{۵۵}

درباره زنی که مردی را بکشد، فرمود: زن کشته شود و خانواده‌اش نصف دیه را بپردازد.
نوشته است :

هذه الرواية شاذة ما رواها غير أبي مریم الأنصاری وإن تكررت فی
الكتب فی مواضع، وهی مع هذا مخالفة للأخبار کلها ولظاهر القرآن،
قال الله تعالى: (وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ)
فحكم أن النفس بالنفس ولم يذكر معها شيء آخر؛^{۵۶}

این روایت، شاذ است و جز ابو مریم انصاری کسی آن را روایت نکرده است، گرچه در کتاب‌ها در موارد مختلف
تکرار شده است. علاوه بر شاذ بودن، مخالف تمامی اخبار و مخالف ظاهر قرآن است. خداوند متعال فرموده است:
و در [تورات] بر آنان مقرر کردیم که جان در مقابل جان، و چشم در مقابل چشم است. خداوند در این آیه حکم کرده
که جان در برابر جان است و چیز دیگری همراه آن ذکر نکرده است.

شیخ طوسی، با این سخن، آیه را در مقام بیان دانسته و برایش اطلاق و شمول قایل است. و بدین جهت، روایت را

53 . نحل، آیه ۸۹ .

54 . نحل، آیه ۱۰۳ .

55 . تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۱۸۳، ح ۷۱۷ .

56 . همان .

مخالف قرآن دانسته، کنار می‌گذارد.

۲. برخی گفته‌اند که این آیه، حکایت احکام مربوط به قوم بنی اسرائیل در تورات است؛ گذشته از آن‌که با این آیه نسخ شده است :

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا ۚ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ بِالْحُرِّ بِالْحُرِّ
وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَىٰ بِالْأُنثَىٰ)؛^{۵۷}

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، درباره کشتگان، بر شما [حق] قصاص مقرر شده؛ آزاد، عوض آزاد و بنده، عوض بنده و زن، عوض زن.

در برخی از احادیث شیعی نیز بر این مطلب تصریح شده است :

علی بن ابراهیم فی تفسیر قوله تعالی : (وَكُتِبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا) قال :
يعنى فى التوراة (أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ
وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَامًا)، فهو منسوخة بقوله : (كُتِبَ
عَلَيْكُمْ الْقِصَامُ فِي الْقَتْلِ بِالْحُرِّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَىٰ بِالْأُنثَىٰ)،
وقوله : (وَالْجُرُوحَ قِصَامًا) لم تنسخ؛^{۵۸}

علی بن ابراهیم در تفسیر این سخن خداوند که بر آنان در آن مقرر کردیم آورده است : یعنی در تورات آمده است: «جان در مقابل جان و چشم در مقابل چشم، و بینی در برابر بینی، و گوش در برابر گوش، و دندان در برابر دندان است؛ و زخم‌ها [نیز به همان ترتیب] قصاصی دارند». و این آیه با این آیه نسخ شده است: «درباره کشتگان، بر شما [حق] قصاص مقرر شده؛ آزاد، عوض آزاد و بنده، عوض بنده و زن، عوض زن». و این قسمت از آیه (وَالْجُرُوحَ قِصَامًا) [و زخم‌ها نیز به همان ترتیب قصاصی دارند]، نسخ نشده است. بنابراین، با فرض منسوخ بودن آیه، مخالفت روایات با آن مشکلی ایجاد نخواهد کرد. در پاسخ به این ایراد باید گفت :

اولاً، این آیه عام است و به قوم بنی اسرائیل اختصاص ندارد؛ ذیل آیه بر این مطلب گواهی می‌دهد :
(وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ)؛^{۵۹}

و کسانی که به موجب آنچه خدا نازل کرده داوری نکرده‌اند، آنان خود ستمگران‌اند.

چرا که عمومیت موصول «مَنْ» نشانه عمومیت حکم است؛

⁵⁷ . بقره، آیه ۱۷۸.

⁵⁸ . تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۶۹؛ جامع احادیث الشیعة، ج ۳۱، ص ۱۸۷، ب

۱۷، ح ۲۰.

⁵⁹ . مائده، آیه ۴۵.

ثانیاً، این آیه منسوخ نیست؛ زیرا زراره از امام باقر ۷ و یا امام صادق ۷ نقل می‌کند که این آیه از محکمت قرآن است :

زرارة عن أحدهما ۷ فی قول الله عزوجل : (الْأَنْفُ بِالْأَنْفِ وَالْعَيْنُ بِالْعَيْنِ وَالنَّفْسُ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنُ بِالْعَيْنِ) : قال : هی محکمة؛^{۶۰}

زراره از امام باقر ۷ و یا امام صادق ۷ درباره این سخن خداوند - عزوجل - : «که جان در مقابل جان و چشم در مقابل چشم، و بینی در برابر بینی»، نقل می‌کند که این آیه از محکمت قرآن است. و آیه محکم منسوخ نخواهد بود و روایت علی بن ابراهیم قابل استناد نیست، زیرا نسبت این کتاب به علی بن ابراهیم محرز نیست؛ گذشته از آنکه نسبت منقولات این کتاب به معصوم به اثبات نرسیده است، و علاوه آنکه سند این روایت خاص نیز ضعیف است. همچنین، محدثان و فقیهانی بزرگ چون شیخ طوسی^{۶۱} و فاضل مقداد^{۶۲} و دیگر مفسران بر عدم نسخ

آیه تصریح کرده‌اند.

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می‌نویسد :

نسبت آیه (الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ)^{۶۳} با آیه (أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ)^{۶۴} نسبت تفسیر است و از این رو، ناسخ بودن آیه اول بدون دلیل است.^{۶۵}

بنابراین، آیه سوره بقره، مصادیق را بیان می‌کند و در مقام نفی پاره‌ای از اوهام و خرافات جاهلی در زمینه قصاص است؛ چنانکه پیش از این بدان اشاره شد(ص ۲۴ - ۲۶).

دسته سوم . سومین گروه از آیات مورد نظر، این سخن خداوند است :

(وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ)^{۶۶}؛

و ای خردمندان، شما را در قصاص زندگانی است، باشد که به تقوا گرایید.

⁶⁰ . تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۱۸۳، ح ۷۱۸.

⁶¹ . همان، ح ۷۱۷.

⁶² . کنز العمال، ج ۲، ص ۳۵۵.

⁶³ . بقره، آیه ۱۷۸.

⁶⁴ . مائده، آیه ۴۵.

⁶⁵ . المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴۴۱.

⁶⁶ . بقره، آیه ۱۷۹.

توضیح این آیه چنین است که قصاص، یعنی مقابله به مثل و مقابله به مثل زمانی حاصل شود که در قتل زن و مرد تنها به قتل اکتفا شود؛ یعنی اگر زنی مردی را کشت، آن زن کشته شود و اگر مردی زنی را کشت، آن مرد کشته شود. و اگر چیزی به کشتن ضمیمه گردد - چنانکه مشهور در قصاص از مرد معتقدند که نیمی از دیه باید به بازماندگان مرد پرداخت شود، این دیگر قصاص نخواهد بود؛ زیرا مقابله به مثل نشده است. خلاصه مطلب این است که اخبار و روایات یاد شده، با این سه گروه از آیات قرآنی مخالفت دارد و باید آنها را کنار گذارد و نمی‌توان به استناد چنین اخباری فتوا داد.

در برابر این استدلال، شبهات و ایرادهایی مطرح است که باید پاسخ گفته شود. اینک به نقل و نقد آنها می‌پردازیم: ایراد نخست آن است که نسبت میان اخبار تفاوت در قصاص و آیات یاد شده، اطلاق و تقیید است؛ بدین معنا که آیات قصاص به صورت کلی و مطلق به تشریح قصاص پرداخته و برابری در قصاص را بیان می‌کنند و روایت‌ها و اخبار آنها را مقید می‌سازند؛ یعنی در صورت قصاص از مرد قاتل، باید نیمی از دیه نیز پرداخت شود. و رابطه اطلاق و تقیید، هیچ‌گاه به معنای مخالفت و مغایرت نیست که این اخبار را از حجیت و اعتبار بیندازد. به سخن دیگر، آنجا که رابطه اخبار و آیات مخالفت به صورت تباین کلی باشد، باید روایت را به عنوان مخالف قرآن کنار گذارد؛ اما اگر مخالفت به صورت عموم و خصوص مطلق باشد، نسبت مطلق و مقید خواهند داشت و از حکم کلی مخالف قرآن بیرون خواهند بود.

جواب، آن است که گاه اطلاق يك دليل به گونه‌ای است که تقیید بردار نیست و به اصطلاح اصولیان، اطلاق آبی از تقیید و استثناست. آیا می‌توان گفت که خداوند نسبت به بندگان ستم کننده نیست (وَمَا رَبُّكَ بِظَلَمٍ لِّلْعَالَمِينَ)^{۶۷} مگر در قصاص مرد و زن، یعنی در این‌جا خداوند ستم می‌کند!!؟

آیا می‌توان گفت که حکم و دستور الهی بر حق است (إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ يَوْمَ الْقِيَامِ)، مگر در مورد قصاص مرد و زن، یعنی آنجا دیگر بر حق نیست!!؟

این آبی از تقیید بودن، بدان معناست که عرف نسبت این استثنا به خداوند و پیشوایان دینی را - که حافظ احکام و حدود الهی‌اند - قبیح می‌شمارد.

ایراد دوم، آن است که امامان معصوم و پیشوایان الهی مخاطبان اصلی آیات قرآنی‌اند و اگر روایت و حدیثی از آنان صادر شود که به زعم و گمان ما مخالف قرآن به شمار می‌رود، حکایت از آن دارد که به نظر آنان مخالف قرآن نیست و وقتی مخالف قرآن نباشد، از حجیت ساقط نمی‌گردد. پس می‌توان به این اخبار و احادیث استناد کرد. پاسخ، آن است که عرضه اخبار بر قرآن، بدان جهت است که حدیث معتبر از غیر معتبر باز شناخته شود. به تعبیر دیگر، از آن‌رو که روایت‌هایی جعل شده و به پیامبر و امامان منسوب شده، آنان معیاری برای شناسایی و تشخیص این احادیث به دست

۶۷ . فصلت، آیه ۴۶؛ آل عمران، آیه ۱۸۲؛ انفال، آیه ۵۱؛ حج، آیه ۱۰؛ ق، آیه ۲۹.

داده‌اند. مخاطب اخبار عرض، عرف مسلمانان است؛ یعنی اگر به نظر عرف روایتی و خبری بر قرآن عرضه شد و مخالف آن بود، باید آن را کنار گذارد، و اگر بگوییم تشخیص مخالفت بر عهده خود پیامبر و امامان است، دیگر تعیین ترازو و میزان چه معنا دارد؟ مگر می‌توان همیشه به معصوم دسترسی داشت؟ مردمان مسلمان در مقابله با پدیده جعل و وضع حدیث چه کنند؟ به عبارت واضح‌تر، تعیین میزان و ترازو لغو خواهد بود. صاحب جواهر نیز این مطلب را در مبحث تعارض اخبار «مواسعه و مضایقه»⁶⁸ به زیبایی تصویر کرده که خلاصه‌اش چنین است :

اخبار عرض برای تشخیص راست از دروغ ارائه شد؛ چرا که بدعت گزاران و هواپرستان، روایت‌های بسیار بر پیامبر و ائمه : در دوران زندگی و پس از وفاتشان نسبت دادند.

این هواپرستان، چون در لابه لای روایات ائمه مطالبی بر خلاف مشهور یافتند که گاه ذهن آدمی بدان پایه نمی‌رسد، آن را دستمایه قرار داده، روایت‌های نادرست و دروغ به آنان نسبت دادند و از این رهگذر، پیامبر و امامان : اخبار عرض را مطرح ساختند.

البته مقصود از اخبار عرض، آن است که حدیثی با نص قرآن یا ظاهر قرآنی - که برای مردم آشکار است - مغایرت داشته باشد. روشن است که مراد از عرضه بر قرآن، عرضه بر ظاهر قرآن با توجه به برخی از تفاسیر ظنی نیست، چرا که در این صورت، عرضه خبر بر خبر صورت گرفته، نه بر قرآن. و احادیث معروض علیه بر احادیث معروض، هیچ مزیتی ندارد؛ زیرا همان‌گونه که دروغ‌ساز در مسائل کلامی و فقهی حدیث می‌سازد، می‌تواند در عرصه تفسیر نیز، حدیث بسازد. بدین جهت است که در روایات تفسیری مطالب کذب و باطل نیز یافت می‌شود.

بنابراین، تفسیر اخبار عرض بدین صورت، چنان‌که برخی بدان دامن می‌زنند، مورد قبول نیست.⁶⁹

. ممکن است گفته شود تشریح تفاوت میان قصاص زن و مرد، در نظام اتم و اکمل خداوند، عین عدل و انصاف است؛ چرا که خداوند مصالحی را می‌داند که ما چیزی از آن نمی‌دانیم: (وَمَا أُوتِیْتُمْ مِّنْ أَلْعَمِ إِلَّا قَلِيلاً)⁷⁰ [و به شما از دانش جز اندکی داده نشده است].

بدین‌سان، ممکن است به نظر ما حکمی عادلانه نباشد، ولی نزد خداوند خیر الحاکمین، عین عدالت و حقیقت باشد. پاسخ، آن است که اگر حکمی به قطع و یقین ثابت شود که از سوی خداوند است و به نظر ما خلاف عدل و حقیقت

68 . «مواسعه و مضایقه» دو اصطلاح فقهی است، و در جایی به کار می‌روند که کسی نمازهای قضا بر عهده دارد. آیا چنین شخصی می‌تواند نماز یومیه را در تمام وقت بخواند (مواسعه) یا آن‌که چونقضای نمازهای فوت شده مقدم است، باید نماز یومیه را در آخرین وقت ممکن به‌جا آورد (مضایقه).

69 . جواهر الکلام، ج ۱۳، ص ۹۸.

70 . اسراء، آیه ۸۵.

باشد، آن حکم به خداوند نسبت داده می‌شود و نشان دهنده آن است که در دانش ما نقص و خللی وجود دارد، لیکن در مقام اثبات و شناسایی حکم الهی و استنباط آن از ادله ظنی - که معظم فقه بر آن تکیه دارد - چنین نخواهد بود، بلکه باید این حکم مستخرج از ادله ظنی با ظواهر قرآن ناسازگار نباشد به سخن دیگر اگر مطلبی به قطع و یقین ثابت شد که از سوی خداوند است و پیشوایان دینی آن را به عنوان حکم الهی تبلیغ فرموده‌اند، این احتمال - که نزد خداوند و در نظام تشریح او عدل و حق است - تأثیر دارد، و چنانچه در نظر ما خلاف عدل باشد نشان دهنده نقص در درك ما می‌باشد و لکن در غیر ادله قطعی و یقینی - که اخبار عرض برای تشخیص و سنجش آنها صادر شده‌اند - نمی‌توان به این احتمال چنگ زد؛ زیرا لازمه‌اش لغو بودن اخبار عرض خواهد بود.

استاد شهید مطهری در این زمینه سخنی نغز دارد که چنین است :

اصل عدالت از مقیاس‌های اسلام است، که باید دید چه چیز بر او منطبق می‌شود. عدالت در سلسله علل احکام است نه در سلسله معلولات، نه این است که آنچه دین گفته عدل است، بلکه آنچه عدل است، دین می‌گوید. این معنی مقیاس بودن عدالت است برای دین. پس باید بحث کرد که آیا دین مقیاس عدالت است یا عدالت مقیاس دین. مقدسی اقتضا می‌کند که بگوییم دین مقیاس عدالت است، اما حقیقت این‌طور نیست. این نظیر آن چیزی است که در باب حُسن و قبح عقلی، میان متکلمین رایج شد و شیعه و معتزله عدلیه شدند؛ یعنی عدل را مقیاس دین شمردند، نه دین را مقیاس عدل.

به همین دلیل، عقل یکی از ادله شرعیّه قرار گرفت تا آنجا که گفتند: «العدل والتوحيد علویان والجبر والتشبيه امویان».

در جاهلیت، دین را مقیاس عدالت و حسن و قبح می‌دانستند. لذا در سوره اعراف از آنها نقل می‌کند که هر کار زشتی را به حساب دین می‌گذاشتند و قرآن می‌فرماید: ^{۷۱} «بگو، [خدا] امر به فحشا نمی‌کند».^{۷۲}

۴. ممکن است گفته شود که لازمه این سخن، اعتبار نداشتن پانزده حدیثی است، که محدثان بزرگ نقل کرده‌اند و در میان آنها روایات صحیح نیز موجود است.

در پاسخ باید گفت که این يك استبعاد بیش نیست و نمی‌تواند در برابر قواعد و ضوابط علمی ارزیابی احادیث، پایداری کند. مگر روایت‌های بسیاری بر تحریف قرآن دلالت نکردند؟ تعداد این روایات آن قدر زیاد بود که علامه مجلسی آنها را متواتر و به اندازه روایت‌های مربوط به امامت دانست،^{۷۳} ولی با این همه نمی‌توان به مضمون آنها تن

داد؛ زیرا با قرآن مخالفت دارد.

⁷¹ . اعراف، آیه ۲۷ - ۲۸ .

⁷² . مبانی اقتصاد اسلامی، ص ۱۴ - ۱۵ .

⁷³ . مرآت العقول، ج ۱۲، ص ۵۲۵ .

از سوی دیگر، روایت‌هایی در کتب اربعه وارد شده که مخالفت و مغایرتشان با قرآن از روز روشن‌تر است. در الکافی^{۷۴}، من لا یحضره الفقیه^{۷۵} و تهذیب الاحکام^{۷۶}

روایت شده که حکم رجم در قرآن آمده و آیه‌اش این است :

الشیخ والشیخة فارجموهما ألبتة ، فإتھما قضا الشھوة ؛
پیرمرد و پیرزن را سنگسار کنید؛ زیرا دوران شهوت را گذرانده‌اند.
آیا می‌توان گفت این آیه از قرآن حذف شده است؟

و البتہ با وجود جعل و وضع فراوان در احادیث و اخبار چنین استبعادهایی وجهی ندارد.
امام صادق ۷ فرمود: مغیره بن سعید روایت‌های فراوانی جعل کرد. نیز امام رضا ۷ فرمود: خداوند لعنت کند ابو الخطاب را که او و یارانش روایت‌های بسیاری در لابه لای احادیث امام صادق جعل کردند.^{۷۷}

. ممکن است ایراد شود که جعل و دَسّ در این موضوعات - که جنبه سیاسی و اعتقادی ندارد - چه فایده‌ای در برداشته است.

پاسخ، آن است که ایجاد نفرت و تخریب چهره امامان معصوم نزد مردم و به ویژه زنان، می‌تواند از انگیزه‌های چنین جعل و وضع‌هایی باشد؛ چنان‌که در مورد اخبار تحریف نیز همین انگیزه صادق است. اهل سنت قایل به تحریف قرآن نبوده‌اند و جعل این اخبار برای ایجاد نفرت نسبت به مذهب شیعه بوده است.
. ممکن است گفته شود که تفاوت در قصاص میان زن و مرد، بدان جهت است که نفقه زن بر عهده مرد است و مرد پایه و ستون اقتصاد خانواده به شمار می‌رود. بدین جهت، اگر قاتل مرد باشد و بخواهند او را قصاص کنند، باید نیمی از دیه به خانواده او برگردد.

جواب، آن است که این توجیه، مبنای علمی و دینی ندارد؛ زیرا این حکم در مورد کودکان خردسال، پیرمردها، مردان زمین‌گیر و... - که اقتصاد خانواده به آنان وابسته نیست - و زنان شاغل - که امروزه فراوان‌اند، نیز صادق است؛ با این‌که این توجیه شامل این موارد نمی‌شود.

گذشته از آن‌که دیه در برابر خون است، یعنی خون‌بها، چنان‌که در کتب لغت مانند المفردات راغب معنا شده است^{۷۸} و ارتباطی با اقتصاد و معیشت

⁷⁴ . الکافی، ج ۷، ص ۱۷۷، ح ۳.

⁷⁵ . من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۷، ح ۳۲.

⁷⁶ . تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۲۳، ح ۷.

⁷⁷ . اختیار معرفة الرجال، ص ۴۸۹؛ جامع احادیث الشیعة، ج ۱، ص ۳۱۷، ح ۴۶۹.

⁷⁸ . المفردات فی غریب القرآن، ص ۵۱۸.

ندارد.

۲. مخالفت با روایات

گذشته از آن که این اخبار، با آیات قرآن ناسازگار است، با روایت‌هایی که عدل و حکمت را برای خداوند اثبات کرده و ظلم و ستم از او نفی کرده نیز مخالفت دارد. این روایات بدان اندازه‌اند که ادعای تواتر و قطعیت در آنها تردید بردار نیست.

۳. مخالفت با عقل

تفاوت در قصاص، با قواعد مسلم عقلانی و حکم قطعی عقل نیز سازگار است؛ زیرا عقل ظلم را بر خداوند قبیح شمرده، صدور آن را از خداوند محال می‌داند. و این تفاوت در قصاص و دیه را مصداق بارز و شاخص ظلم قلمداد می‌کند.

ب. معارضه با روایات دیگر

چنان‌که در آغاز اشاره شد، روایت‌هایی که میان قصاص مرد و زن تفاوت می‌گذارد، با چند روایت - که خلاف آن را اثبات می‌کند - معارضه دارد. این روایت‌ها چنین است:

. صحیحة أبی مریم الأنصاری - وهو عبدالغفار بن القاسم -، عن أبی جعفر^۷ قال: فی امرأة قتلت رجلاً، قال: تقتل ویؤدی ولیها بقية المال.

وفی روایة محمد بن علی بن محبوب: بقية الدية؛^{۷۹}

ابومریم پرسید: اگر زنی مردی را بکشد، چه حکمی دارد؟ فرمود: زن کشته شود و خانواده‌اش بقیه مال یا بقیه دیه را به خانواده مرد برگردانند.

این روایت‌ها به تصریح شیخ طوسی در کتب متعدد نقل شده است گرچه راوی آن تنها ابومریم بوده و شاذ است.^{۸۰}

. موثقة السکونی عن أبی عبدالله^۷: إن امیر المؤمنین ۷ قتل رجلاً بامرأة قتلها عمدآ وقتل امرأة قتلت رجلاً عمدآ؛^{۸۱}

امام صادق ۷ می‌فرماید: امیرمؤمنان مردی که زنی را از روی عمد به قتل رساند، کُشت و زنی که مردی را از روی عمد به قتل رساند، نیز کُشت.

. خبر اسحاق بن عمار عن جعفر^۷: إن رجلاً قتل امرأة فلم يجعل علی

79 . وسائل الشیعة، ج ۲۹، ص ۸۵، ب ۳۳، ح ۱۷.

80 . تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۱۸۳، ح ۷۱۷.

81 . وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۸۴، ب ۳۳، ح ۱۴.

۷ بینهما قصاصاً، وألزمه الدية؛^{۸۲}

امام صادق ۷ می‌فرماید: مردی زنی را کشت و امام علی ۷ حکم به قصاص نکرد، بلکه مرد را ملزم به پرداخت دیه نمود.

این سه روایت، گرچه سه مضمون متفاوت دارند، زیرا روایت نخست می‌گوید در صورت قصاص از زن هم باید خانواده او نیمی از دیه را به خانواده مرد مقتول برگرداند. و در روایت دوم، تفاوتی میان قصاص زن و مرد گذاشته نشده است. و در روایت سوم، قصاص از مرد قاتل نفی شده است، ولی با این همه، با روایت‌های گذشته معارضه و مخالفت دارد. بنابراین، عمل به مضمون آنها دشوار است، بلکه باید به تساقط همه معتقد شد و ادله قرآنی - که برابری در قصاص را مطرح می‌ساخت - منبع و مستند حکم قرار داد.

موقف سکونی، یعنی روایت دوم، برابری در قصاص را مطرح می‌کند، برخلاف روایت‌های پیشین که در قصاص زن و مرد فرق می‌گذارند. پس از تعارض می‌توان گفت: موثقه، به جهت موافقت با کتاب، بر روایت‌های دیگر رجحان دارد و باید مبنای عمل قرار گیرد. البته درباره دیگر روایت‌ها بر فرض صدور، باید سکوت کرد و دانش آن را به اهتس و انهد.

سه . اجماع

سومین دلیل قایلان به تفاوت در قصاص زن و مرد، اجماع است؛ چنان‌که در نقل کلمات فقیهان بدان اشاره شد.^{۸۳}

باید گفت در مسائل اجتهادی که ادله آن بیان شده و نیز مختلف است، جایی برای استدلال به اجماع نیست، و اجماع در جایی دلیل شمرده می‌شود که مدرکی از قرآن و سنت در دست نباشد؛ گذشته از آن‌که محقق اردبیلی در کتاب خود در اجماع خدشه دارد و با تعبیر «کائنه اجماع» [گویا اجماعی در میان است] از آن یاد کرده است. به علاوه، این اجماع منقول است و مدعیان اجماع چون شیخ طوسی، در موارد فراوانی، ادعای اجماع خود را نقض کرده‌اند. صاحب‌الحدائق می‌گوید:

شیخ طوسی در هفتاد و چند مورد دعوی اجماع خود را نقض کرده است.^{۸۴}

چهار. تفاوت دیه زن و مرد

یکی از ادله قایلان به تفاوت قصاص زن و مرد، تفاوت آنان در دیه است، که لازمه تفاوت در دیه آن است که اگر از مرد قصاص شود، نیمی از دیه به خانواده وی برگردانده شود. این دلیل از چند جهت ناتمام است.

۸۲ . وسائل‌الشیعة، ج ۲۹، ح ۸۴، ب ۳۳، ح ۱۶.

۸۳ . ر.ک: همین کتاب، ص ۲۹ - ۳۱.

۸۴ . الحدائق الناضرة، ج ۹، ص ۳۶۸.

اولاً، اگر چنین باشد باید هنگامی که زنی قاتل است و قصاص می‌شود، باز هم نیمی از دیه را به خانواده مرد برگردانند، با آن‌که مشهور به چنین چیزی اعتقاد ندارد؛
ثانیاً، در برخی روایت‌های قصاص چنین تعلیل شده بود :
لا یجنى الجانى على أكثر من نفسه؛^{۸۵}

جانی بیش از ستاندن جانش، قصاص نشود.
و این سخن، اجتهاد در برابر نص خواهد بود؛
ثالثاً، اصل مبنا، یعنی تفاوت در دیه زن و مرد، مورد قبول ما نیست و اقوی آن است که دیه زن و مرد برابر است و این را در رساله‌ای دیگر به نحو مبسوط بررسی کرده‌ایم.^{۸۶}

تکمله ؛ قصاص اعضا

آنچه تا این‌جا آوردیم مربوط به قصاص جان بود. نتیجه گرفتیم که در قصاص جان، تفاوتی میان زن و مرد نیست و در قتل عمد، از هر کس قاتل باشد، قصاص گرفته می‌شود و نیازی به بازگرداندن نیمی از دیه نیست.
رأی ما در زمینه دیه اعضا نیز چنین است؛ یعنی تفاوتی در قصاص اعضا میان مرد و زن نبوده، نیاز به تکمیل قصاص با بازگرداندن دیه نیست؛ لیکن مشهور فقیهان بر این عقیده‌اند که در قصاص اعضا، آن‌گاه که جراحت از يك سوم دیه بگذرد، دیه زن نصف می‌شود و اگر بخواهند مرد را قصاص کنند، باید نیمی از دیه آن عضو را به خانواده مرد برگردانند.
مستند مشهور در این رأی دو امر است؛ یکی روایت‌های وارد شده در موضوع و دیگری تفاوت دیه زن و مرد. اینک این دو دلیل را، به اجمال، بررسی می‌کنیم.

روایات

روایت‌های منقول در این زمینه از ده روایت تجاوز نمی‌کنند که برخی از آن چنین است :
صحيحة جميل بن دراج قال : سألت أبا عبد الله^۷ عن المرأة بينها وبين الرجل قصاص، قال : نعم، في الجراحات حتى تبلغ الثلث سواء، فإذا بلغت الثلث سواء ارتفع الرجل وسفلت المرأة؛^{۸۷}

جميل بن دراج گوید: از امام صادق^۷ پرسیدم آیا میان زن و مرد قصاص اجرا می‌گردد؟ فرمود: بلی، در جراحت‌ها تا این‌که به يك سوم برسد، برابرند و آن‌گاه که به يك سوم رسید، دیه مرد بالا رود و دیه زن پایین آید.

⁸⁵ . وسائل الشيعة، ج ۲۹، ص ۸۳، ب ۳۳، ح ۱۰.

⁸⁶ . ر.ك : فقه و زندگی، دفتر سوم، برابری دیه زن و مرد.

⁸⁷ . وسائل الشيعة، ج ۲۹، ص ۱۶۴، ح ۳.

صحيحة الحلبي عن أبي عبدالله ٧ - في حديث - قال : جراحات الرجال والنساء سواء ؛ سنّ المرأة بسنّ الرجل، وموضحة المرأة بموضحة الرجل، وأصبع المرأة باصبع الرجل حتى تبلغ الجراحة ثلث الدية، فإذا بلغت ثلث الدية ضعفت دية الرجل على دية المرأة؛^{٨٨}

امام صادق ٧ فرمود: جراحت زنان و مردان برابر است؛ دندان زن در برابر دندان مرد، و شکستگی سر در برابر شکستگی سر، و انگشت زن در برابر انگشت مرد، تا این که جراحت به يك سوم ديه رسد. وقتی به يك سوم رسيد، ديه مرد دو برابر ديه زن است.

عن أبي بصير، قال : سألت أبا عبدالله ٧ عن الجراحات، فقال : جراحة المرأة مثل جراحة الرجل حتى تبلغ ثلث الدية، فإذا بلغت ثلث الدية سواء أضعفت جراحة الرجل ضعفين على جراحة المرأة، وسنّ الرجل وسن المرأة سواء...^{٨٩}

ابوبصير گوید: از امام صادق ٧ درباره جراحت‌ها پرسیدم، فرمود: جراحت زن مانند جراحت مرد است تا به يك سوم ديه رسد. وقتی به يك سوم ديه رسيد، جراحت مرد دو برابر جراحت زن است، و دندان زن و مرد حکم برابر دارند.

استدلال به این روایت‌ها با مشکلاتی جدی مواجه است؛ به گونه‌ای که آنها را از اعتبار و قابلیت برای استنادهای فقهی باز می‌دارد. این ایرادها و مشکلات عبارت‌اند از :

. این احادیث با آیات و روایات فراوانی که تشریح الهی را حق و عدل معرفی کرده و ساحت پروردگار را از ظلم و ستم منزّه می‌کند، مخالف است. چگونه می‌توان حکم کرد اگر زنی که انگشتانش از روی ستم و ظلم قطع شده بخوهد از مرد قصاص بگیرد، باید مبلغی را به عنوان تفاوت ديه نیز بپردازد؟

این مطلب - همان‌گونه که در قصاص جان گذشت - با تمامی آن آیات و اخبار مغایرت دارد.

و نمی‌توان این روایت‌ها را مخصص آیات و اخبار دال بر تشریح عدل و حق تلقی کرد؛ چرا که آنها از تخصیص ابا دارند، که توضیح آن در مباحث قبل گذشت.

. این روایت‌ها با آیات خاص قصاص مخالفت دارند :

(وَ الْجُرُوحَ قِصَاصٌ)؛^{٩٠}

⁸⁸ . همان، ص ١٦٣، ح ١.

⁸⁹ . وسائل الشیعة، ج ٢٩، ص ١٦٣، ح ٢.

⁹⁰ . مائده، آیه ٤٥.

و زخم‌ها [نیز به همان ترتیب] قصاصی دارند.

(وَ الْخُرْمَتُ قِصَامٌ)^{۹۱}؛

و [هتک] حرمت‌ها قصاص دارند.

مقتضای قصاص، از نظر عرف و لغت، برابری است. چگونه اگر مردی به مردی دیگر آسیب رساند، یا زنی به زن دیگر آسیب رساند، معنای قصاص تنها وارد ساختن همان جراحت است، در مورد قصاص مرد و زن نیز باید چنین باشد و پرداخت مبلغی زیاده، خلاف معنای عرفی و لغوی قصاص است. پس این روایت‌ها با مقتضای این آیه‌ها مخالفت دارند.

در این‌جا نیز احتمال تخصیص، منتفی است؛ زیرا آیه‌ها از آن ابا دارند.

همچنین نمی‌توان گفت این روایت‌ها بر این آیات حکومت^{۹۲} دارند، و معنای قصاص، گرچه فی حد نفسه برابری است، لیکن این اخبار آن را توسعه می‌دهد؛ زیرا لسان این روایات، لسان تفسیر و بیان موضوع نیست، بلکه لسان آنها لسان تشریح و بیان حکم است، و حکومت در آن‌جا صادق است که رابطه يك دليل با دليل دیگر، رابطه مفسر و بیان موضوع باشد.

. لازمه این روایت‌ها آن است که در قصاص عضو، تا زمانی که به يك سوم ديه نرسد، زن و مرد برابری دارند و آن‌گاه که به يك سوم ديه رسید، ديه زن نصف می‌شود و معنایش آن است که در این صورت، چه جارح زن باشد و چه مرد، اگر قصاص اجرا شود، باید نیمی از ديه آن عضو به مرد پرداخت شود. بدین صورت که اگر مرد جراحی بر زن وارد ساخت، قصاص می‌شود و مازاد ديه را می‌ستاند و اگر زن هم جراحی وارد ساخت، زن قصاص می‌شود و باید مازاد ديه را پرداخت کند؛ با آن‌که برداشت و رأی مشهور از این اخبار این است که تنها در صورتی که جارح مرد باشد، باید مازاد ديه به وی بازگردانده شود.

. این روایت‌ها با روایت‌های دیگری که در این موضوع رسیده و دارای مدلول‌های مختلف‌اند، مخالفت دارند.

توضیح مطلب آن است که بجز این روایت‌ها - که نمونه‌هایی از آنها نقل شد - سه مضمون دیگر نیز در روایات قصاص عضو در زن و مرد ذکر شده، که همه با یکدیگر مغایرت دارند. این سه دسته عبارت‌اند از :

الف . يك دسته دلالت دارد که زن و مرد تا يك سوم برابری دارند و پس از آن ديه مرد دو سوم و ديه زن يك سوم است : صحیحة الحلبي قال : سئل أبو عبدالله^۷ عن جراحات الرجال والنساء في الديات والقصاص سواء؟ فقال : الرجال والنساء في القصاص السنن بالسنن، والشجة بالشجة، و الاصبع بالاصبع سواء، حتى تبلغ الجراحات ثلث الدية، فإذا جازت الثلث صيرت دية الرجال في الجراحات ثلثي

⁹¹ . بقره، آیه ۱۹۴.

⁹² . حکومت، اصطلاحی در علم اصول است، و در آن‌جا به کار می‌رود که يك دليل، موضوع دليل دیگر را به صورت تعبدی، توسعه یا تضییق می‌کند.

الدية، ودية النساء ثلث الدية؛^{۹۳}

از امام صادق ۷ درباره جراحات‌های زنان و مردان در ديه و قصاص سؤال شد، که آیا برابرنند؟ فرمود: زنان و مردان در قصاص دندان، شکستگی، و انگشت برابرنند تا وقتی که جراحت به اندازه يك سوم ديه رسد. وقتی از يك سوم گذشت، ديه جراحت مردان دو سوم، و ديه زنان يك سوم است.

ب. يك دسته دلالت دارند که ديه جراحت در زنان، همیشه نصف ديه جراحت مردان است :

موثقة أبى مریم، عن أبى جعفر ۷ قال : جراحات النساء على النصف من جراحات الرجال فى كلّ شيء؛^{۹۴}

جراحات‌های زنان در تمامی موارد، نصف جراحت مردان [محاسبه گردد].

ج. دسته‌ای دیگر دلالت دارند که ديه زن و مرد تا يك سوم ديه زن [نه ديه كامل انسان]، برابر است، و پس از آن، ديه مرد دو برابر ديه زن است.

عن ابن أبى يعفور قال : سألت أبا عبدالله ۷ عن رجل قطع إصبع امرأة، قال : تقطع إصبعه حتى ينتهى إلى ثلث المرأة، فإذا جاز الثلث أضعف الرجل؛^{۹۵}

ابن ابى يعفور گوید: از امام صادق ۷ درباره مردی که انگشت زنى را قطع کند پرسیدم، فرمود: انگشت مرد قطع شود تا این‌که به اندازه يك سوم ديه زن رسد، وقتی از يك سوم ديه زن گذشت ديه مرد دو برابر است.

بنابراین، در باب قصاص عضو در زن و مرد چهار مضمون متفاوت در روایت‌ها بیان شده است و نمی‌توان در میان این چهار دسته جمع عرفی برقرار ساخت؛ بدین صورت که برخی را عام گرفت، مانند روایت بند ب، و سایر روایات را مقید آن دانست؛ زیرا لسان همه اینها بیان حکم شرعی و ضابطه و قاعده کلی است؛ در مثل، همان روایت بند ب با تعبیر «فى كلّ شيء» قاعده‌ای عام را بیان می‌کند و جا برای تخصیص در آن نیست؛ گذشته از آن‌که این روایت از امام باقر ۷ رسیده و روایت‌های خاص از امام صادق ۷ منقول است و لازمه آن تأخیر بیان از وقت حاجت است.

حال، پس از آن‌که این روایت‌ها تعارض دارند و قابل جمع نیستند، تساقط خواهند کرد و آیات قرآنی ملاک و معیار خواهند بود، و نمی‌توان در این مورد قایل به تخییر شد؛ زیرا روایت‌های تخییر از مواردی که اختلاف مضمون بسیار است، انصراف دارند.

۹۳ . وسائل الشیعة، ج ۲۹، ص ۱۶۵، ح ۶.

۹۴ . همان، ص ۳۸۴، ح ۲.

۹۵ . وسائل الشیعة، ج ۲۹، ص ۱۶۴، ح ۴.

ممکن است گفته شود، روایت‌هایی که مستند مشهور قرار گرفت، بر سه دسته دیگر ترجیح دارد؛ زیرا از پشتوانه شهرت برخوردار است، و همین سبب ترجیح این گروه از روایات می‌گردد.

در پاسخ باید گفت :

اولاً، شهرت فتوایی قوی در این مسئله قابل احراز نیست و ادعای اجماع نیز تنها در کتاب الخلاف و الغنیة شده است و صاحب جواهر نیز از کتاب الخلاف نقل اجماع می‌کند؛

ثانیاً، این شهرت حاکی از شهرت عملی این دسته از روایت‌ها در میان اصحاب حدیث در زمان امام باقر ۷ و امام صادق ۷ نیست؛ زیرا روایت‌های متفاوتی در مسئله نقل شده و نمی‌توان شهرت عملی میان اصحاب حدیث را که از مرجحات به شمار می‌رود - کشف کرد.^{۹۶}

فصل سوم

نقد و بررسی نابرابری قصاص مسلمان و غیر مسلمان

. جهت آگاهی بیشتر ر.ک : فقه الثقلین (کتاب القصاص)، ص ۲۰۵ - ۲۰۸،^{۹۶} و ۵۸۳-۵۸۸.

چنان‌که در فصل نخست بیان شد، مقتضای آیات قرآنی تساوی قصاص مسلمان و غیرمسلمان است و برابری در دین شرط برابری در قصاص نیست؛ لیکن مشهور فقیهان شیعه با این رأی مخالف‌اند و در اجرای قصاص، اسلام را شرط می‌دانند. رأی مشهور در آنجا که مسلمان غیرمسلمانی را بکشد و یا آن‌که غیرمسلمان، مسلمانی را بکشد، متفاوت است که هر صورت را جداگانه مورد بررسی قرار می‌دهیم.

یکم . کشتن غیرمسلمان توسط مسلمان

مشهور فقیهان معتقدند که اگر مسلمان، غیرمسلمانی را به قتل رساند، قصاص نشود و تنها باید دیه غیرمسلمان را به خانواده‌اش بپردازد. صاحب جواهر می‌نویسد :

در این مسئله خلافی قابل اعتنا نیافتیم، بلکه اجماع محصل و منقول بر آن دلالت دارد.^{۹۷}

تنها مخالف از فقیهان شیعی شیخ صدوق در کتاب المقنع است. وی گفته است :

اگر مسلمانی دست کافر معاهد را قطع کند، خانواده کافر می‌توانند قصاص کنند و تفاضل دیه را به مسلم بپردازند و یا این‌که دیه اخذ کنند.^{۹۸}

البته شیخ صدوق در کتاب من لا یحضره الفقیه عقیده دارد مسلمانی که کافر ذمی را به قتل برساند، کشته خواهد شد، ولی این کشتن از باب قصاص نیست، بلکه به جهت مخالفت با امام المسلمین در معاهداتی است که به امضا رسانده است. وی در این باب می‌نویسد :

کیفر آن‌کس که با امام مخالفت ورزد و یکی از کفار را عمدآ به قتل رساند، قتل است؛ نه به جهت حرمت خون کافر، بلکه به خاطر مخالفت با امام المسلمین.^{۹۹}

همچنین برخی فقیهان چون ابن جنید و حلبی فتوا داده‌اند که اگر مسلمانی کشتن کفار را تکرار کند، به عنوان کیفر کشته شود، نه به عنوان قصاص.

از این‌رو، رأی این دو فقیه و نیز شیخ صدوق در کتاب من لا یحضره الفقیه را نباید به عنوان مخالف در برابر مشهور تلقی کرد و تنها مخالف، شیخ صدوق در کتاب المقنع است.

97 . جواهرالکلام، ج ۲۹، ص ۱۰۸.

98 . المقنع، ص ۵۳۴.

99 . من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۹۲، ذیل حدیث ۲۹۹.

مشهور فقیهان برای اثبات عقیده خود به قرآن و سنت و اجماع تمسک کرده‌اند که شرح آن چنین است :

يك . قرآن

تنها آیه‌ای که بدان استدلال شده، عبارت است از :

(وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا)؛^{۱۰۰}

و خداوند هرگز بر [زیان] مؤمنان، برای کافران راه [تسلطی] قرار نداده است.

شیخ طوسی نخستین بار در کتاب الخلاف بدین آیه استدلال کرده است. وی در تبیین استدلال می‌نویسد :
مراد آیه نهی است، نه اخبار؛ یعنی نباید کافران بر مسلمانان سلطه و سیطره داشته باشند. دلیل آن‌که مراد آیه نهی است، نه اخبار، این است که اگر اخبار باشد، با واقعیت عینی ناسازگار است.^{۱۰۱}

به نظر ما نمی‌توان به این آیه استدلال کرد؛ زیرا :

. اگر معنای این آیه چنین باشد، باید حد سرقت و سایر حدود و تعزیرات نیز بر مسلمان اجرا نشود؛ یعنی اگر مسلمانان از غیرمسلمانی دزدی کند، حد بر او اجرا نشود و همچنین مسلمان را ضامن به ضمان قهری یا جعلی به سود غیرمسلمان ندانیم.

. تشریح قانون برای دستیابی مردم به حقوق خود، از نظر عرف و عقلا سلطه و سیطره نیست.

. اگر بپذیریم که جعل قانون برای دستیابی به حقوق، سلطه و سیطره قلمداد می‌شود، باید پذیرفت که آیه این سلطه را نسبت به کافران نفی کرده است، ولی در اصطلاح قرآن، کافر اخص از غیر مسلمان است؛ یعنی قرآن هر غیر مسلمانی را کافر نمی‌داند، بلکه کسی را که با علم به حقیقت، از آن رو برتافته، کافر می‌داند و این يك دسته اندك از غیر مسلمانان است. پس نمی‌توان فتوا داد که میان هر غیر مسلمان و مسلمان برابری در قصاص نیست.
البته نسبت به کافر به معنای اخص، این محرومیت، نوعی کیفر و عقوبت خواهد بود. شیخ صدوق در ابتدای باب میراث اهل الملل می‌گوید :

وَأَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ إِنَّمَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَى الْكُفَّارِ الْمِيرَاثَ عَقُوبَةَ لَهُمْ بِكُفْرِهِمْ ،
كَمَا حَرَّمَ عَلَى الْقَاتِلِ عَقُوبَةَ لِقَتْلِهِ؛^{۱۰۲}

خداوند - عزوجل - کفار را به عنوان کیفر کفرشان، از ارث محروم ساخت، چنان‌که قاتل را به عنوان کیفر قتل از ارث محروم کرد.

گذشته از آن‌که اگر مسئله نابرابری قصاص میان کافر و مسلمان مطرح است، باید آن‌جا که وارث مقتول، مسلمان

¹⁰⁰ . نساء، آیه ۱۴۱.

¹⁰¹ . الخلاف، ج ۵، ص ۱۴۵، مسئله ۲.

¹⁰² . من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۲۴۳.

است، نابرابری منتفی گردد؛ چرا که دیگر سلطه‌ای برای کافر بر مسلمان نیست؛ حال آن‌که کسی چنین فتوا نداده است.

گذشته از همه اینها، این آیه مانند قاعده لا ضرر و لا حرج، نفی سلطه از سوی خداوند می‌کند؛ یعنی سلطه‌ای به سبب تشریح و دستورات الهی برای کافران نسبت به مسلمانان جعل نشده است. پس اگر مسلمان خود به امری اقدام کند، مانند اقدام به ضرر است که قاعده لا ضرر شاملش نیست. مسلمانی که به قتل غیرمسلمانان دامن زده، این سلطه از ناحیه فعل اوست، نه تشریح خداوند، تا به مدلول آیه منتفی گردد.

دو. سنت

دومین دلیل قایلان به این نظریه پنج روایت است که در منابع حدیثی شیعه منقول است با این همه، شهید ثانی^{۱۰۳} این روایت‌ها را کثیر دانسته و صاحب جواهر آنها را مستفیض یا متواتر^{۱۰۴} می‌داند.

روایت‌های پنجگانه از این قرار است :

صحیحہ اسماعیل بن فضل هاشمی قال : سألت أبا عبدالله ٧ عن دماء المجوس واليهود والنصارى هل عليهم وعلى من قتلهم شيء إذا غشوا المسلمين وأظهروا العداوة لهم. قال : لا، إلا أن يكون متعوداً لقتلهم. قال : وسألته عن المسلم هل يقتل بأهل الذمة وأهل الكتاب إذا قتلهم؟ قال : لا إلا أن يكون معتاداً لذلك لا يدع قتلهم، فيقتل وهو صاغر؛^{۱۰۵}

اسماعیل بن فضل هاشمی گوید: از امام صادق ٧ درباره خون زرتشتیان، یهودیان و مسیحیان پرسیدم که اگر بر مسلمانان حيله و رزند و در برابر آنها دشمنی کنند و مسلمانی آنان را بکشد، آیا چیزی بر عهده اوست؟ فرمود: خیر، مگر آن‌که به کشتن آنان معتاد شود. گوید: پرسیدم آیا مسلمان در برابر اهل ذمه و اهل کتاب قصاص شود، اگر آنان را بکشد؟ فرمود: خیر، مگر آن‌که بدین کار معتاد شود که در این صورت، با تحقیر کشته شود.

عن اسماعیل بن الفضل، قال : سألت أبا عبدالله ٧ عن المسلم هل يقتل بأهل الذمة؟ قال : لا، إلا أن يكون متعوداً لقتلهم فيقتل وهو صاغر؛^{۱۰۶}

¹⁰³ . مسالك الافهام، ج ١٥، ص ١٤٢.

¹⁰⁴ . جواهرالكلام، ج ٤٢، ص ١٥٠.

¹⁰⁵ . وسائل الشيعة، ج ٢٩، ص ١٠٧، ب ٤٧، ح ١.

¹⁰⁶ . وسائل الشيعة، ج ٢٩، ص ١٠٩، ب ٤٧، ح ٦.

اسماعیل بن فضل گوید: از امام صادق ۷ پرسیدم آیا مسلمان در برابر اهل ذمه کشته شود؟ فرمود: خیر، مگر آن که بدین کار معتاد باشد، که در این صورت، با تحقیر کشته شود.

. عن اسماعیل بن الفضل، عن أبي عبد الله ۷ قال : قلت له : رجل قتل رجلا من أهل الذمة، قال : لا يقتل به إلا أن يكون متعوداً للقتل؛^{۱۰۷}

اسماعیل بن فضل هاشمی گوید: از امام صادق ۷ پرسیدم اگر مردی [مسلمان] مردی از اهل ذمه را به قتل رساند [چه حکمی دارد؟] فرمود: کشته نشود، مگر این که بدین کار معتاد باشد.

. صحیحة محمد بن الفضیل عن أبي الحسن الرضا ۷: متن این حدیث عیناً مانند حدیث اول است.^{۱۰۸}

. صحیحة محمد بن قیس عن ابي جعفر ۷: لا یقاد مسلم بدمی فی القتل ولا فی الجراحات، ولكن یؤخذ من المسلم جنايته للدمی علی قدر دية الذمی ثمانمائة درهم؛^{۱۰۹}

محمد بن قیس از امام باقر ۷ نقل کند: که مسلمانی در برابر کافر ذمی قصاص نشود، نه در جان و نه در عضو؛ لیکن به اندازه دیه ذمی - که هشتصد درهم است - از مسلمان دریافت گردد.

به نظر، استدلال به این روایت‌های پنجگانه بر رأی مشهور استوار نیست؛ زیرا :

. چهار حدیث اول مربوط به قصاص مسلمان در برابر غیرمسلمان نیست، بلکه مربوط به کیفر و عقوبت مسلمانی است که عادت به کشتن غیرمسلمانان پیدا کرده است. این حکم قتل برای او از باب عقوبت و کیفر است، نه از باب قصاص. شاهد این مطلب، علاوه بر تعبیر متعوداً - که در چهار حدیث تکرار شده - عدم استفاده از تعبیرهایی مانند قصاص و قود [به معنای قصاص] در این چهار حدیث است؛ چرا که اگر این حکم از باب قصاص بود، باید مانند دیگر روایات قصاص از این واژگان و مانند آنها استفاده شود.

شاهد دیگری که می‌تواند بر این برداشت گواهی دهد، این که در این روایات چهارگانه سخنی از مطالبه اولیای دم نسبت به قصاص به میان نیامده است و این که کدام يك از خانواده‌های مقتولان باید مطالبه کند، همه آنها یا خانواده مقتول اخیر؟ و نیز در این چهار روایت، سخنی از رد تفاوت دیه و این که تفاوت دیه به کدام خانواده باید باز گردد به میان نیامده است.

عدم طرح این مطالب نشان دهنده آن است که حدیث ارتباطی به قصاص ندارد و گرنه این احادیث از این چهار جهت با ابهام‌های جدی مواجه است.

107 . همان، ح ۷ .

108 . وسائل الشیعة، ج ۲۹، ص ۱۰۷، ب ۴۷، ح ۱ .

109 . همان، ص ۱۰۸، ب ۴۷، ح ۵ .

پس این چهار روایت ظهور در کیفر و حد دارد، نه قصاص و نمی‌تواند مستند قرار گیرد. اگر کسی در ظهور این روایات تردید کند، این احتمال به صورت جدی در مدلول این روایات راه دارد و باوجود این احتمال نمی‌توان به این روایت‌ها استناد کرد. پس در واقع، يك حدیث، یعنی روایت پنج می‌تواند مستند رأی مشهور قرار گیرد. گذشته از ایراد اول، این روایت‌ها با روایت‌هایی که قصاص را برای غیرمسلمان تجویز کرده، معارض است؛ مانند:

۱. صحیحة ابن مسكان عن ابی عبدالله^۷ قال : إذا قتل المسلم يهودياً أو نصرانياً أو مجوسياً فأرادوا أن يقيدوا ردّوا فضل دية المسلم وأقادوه؛^{۱۱۰}

امام صادق^۷ فرمود: اگر مسلمانی يك يهودی یا مجوسی را به قتل رساند و خانواده مقتول بخواهند قصاص گیرند، منعی نیست؛ مابه‌التفاوت دیه مسلمان را بپردازند و قصاص کنند.

۲. عن أبی بصیر عن أبی عبدالله^۷ قال : إذا قتل المسلم النصرانی، فأراد أهل النصرانی أن یقتلوه، قتلوه، وأدّوا فضل ما بین الدیتین؛^{۱۱۱}

امام صادق^۷ فرمود: اگر مسلمانی يك يهودی را بکشد و خانواده يهودی بخواهند مسلمان را بکشند، منعی نیست؛ لیکن مابه‌التفاوت دیه را باید پرداخت کنند.

۳. موثقة سماعة عن أبی عبدالله^۷ فی رجل قتل رجلاً من أهل الذمّة، فقال : هذا حدیث شدید لا یحتمله الناس، ولكن یعطى الذمی دية المسلم ثم یقتل به المسلم؛^{۱۱۲}

سماعه از امام صادق^۷ درباره مردی پرسید که مردی از اهل ذمه را به قتل رسانده است؟ امام^۷ فرمود: این مطلبی است که بر مردم گران است. حکم آن چنین است که ذمی دیه مسلمان را بپردازد. آن‌گاه، مسلمان به خاطر کشتن ذمی، به قتل می‌رسد.

ظاهراً مقصود امام^۷ از این‌که این مطلب بر مردم گران است، این باشد که مسلمانان گمان می‌برند به جهت برتری و عظمت اسلام نباید در مقابل غیرمسلمان قصاص شوند و امام^۷ جواب می‌دهد که قصاص می‌شوند و باید تفاوت دیه را خانواده مسلمان بپردازند.

۱۱۰ . وسائل الشیعة ، ج ۲۹ ، ص ۱۰۷ ، ب ۴۷ ، ح ۲ .

۱۱۱ . وسائل الشیعة ، ج ۲۹ ، ص ۱۰۸ ، ب ۴۷ ، ح ۴ .

۱۱۲ . همان ، ح ۳ .

حال که این روایات با روایت‌های دیگر معارضه دارند، از این جهت که این روایات سه گانه با آیات قصاص موافقت دارند، اینها را باید ترجیح دادو در نتیجه، این احادیث باید مبنای فقه قرار گیرند. صاحب جواهر ترجیح را به گونه‌ای دیگر مطرح ساخته، می‌گوید: این روایات سه گانه از آن رو که با آیه نفی سبیل مخالفت دارند، پس روایات مقابل اینها را باید راجح دانست.^{۱۱۳} ولی چنان‌که گذشت، آیه نفی سبیل نمی‌تواند دلالتی در این مسئله داشته باشد. پس مخالفت با آن بی‌معناست و سبب رجحان نخواهد بود. مطلبی که بیان شد، در باب معارضه و ترجیح روایات سه‌گانه، بر حسب دیدگاه مشهور در باب دیه مسلمان و غیرمسلمان است. و گرنه، بر پایه آنچه در فصل نخست گذشت - که آیات قرآنی تساوی در دین را شرط قصاص نمی‌دانند - این روایات نیز باقرآن مغایرت دارند و باید کنار گذارده شوند. از میان مجموع روایت‌های منقول، یعنی پنج روایت نخست و سه روایت بعد، تنها صحیحه محمد بن قیس از نظر سند و دلالت تمام است، که قصاص مسلمان و غیرمسلمان را بدون پرداخت مازاد دیه مطرح کرده است. به دیگر سخن، از میان روایت‌های هشتگانه، چهار روایت مربوط به حد و کیفر کسی است که بر کشتن غیرمسلمانان اعتیاد پیدا کرده است و سه روایت هم، از آن رو که متضمن پرداخت مازاد دیه به خانواده مسلمان و اجرای قصاص است، با قرآن مخالف است و حجت نیست. پس تنها صحیحه محمد بن قیس است که از جهت سند و دلالت تمام است و بر عدم اجرای قصاص دلالت دارد، ولی از آن رو که با آیات قصاص که ابای از تخصیص دارند ناسازگار است، آن را نیز باید کنار گذاشت.

سه . اجماع

سومین دلیل مشهور، اجماع است ولیکن این استدلال ناتمام است؛ زیرا :
اولاً، شیخ صدوق در کتاب المقنع با رأی مشهور مخالف است و این می‌تواند در اجماع خلل وارد کند؛
ثانیاً، با وجود ادله قرآنی و سنت، جایی برای استدلال به اجماع باقی نمی‌ماند.^{۱۱۴}

دوم . کشتن مسلمان توسط غیرمسلمان

مشهور فقیهان بر این عقیده‌اند که اگر کافر ذمی مسلمانی را از روی عمد به قتل رساند، او و اموالش در اختیار خانواده مقتول مسلمان قرار می‌گیرند و آنان مخیرند وی را به قتل رسانند یا او را برده خود کنند. صاحب جواهر می‌گوید: این مطلب میان شیعیان مشهور است و سید مرتضی، ابن ادریس، شهید اول و علامه حلی، بر آن دعوی اجماع کرده‌اند.^{۱۱۵}

این رأی مشهور به دو دلیل مستند شده است؛ یکی سنت و دیگری اجماع. حال به بررسی این دو دلیل می‌پردازیم.

¹¹³ . جواهر الکلام، ج ۴۲، ص ۱۵۰.

¹¹⁴ . جهت آگاهی بیشتر ر.ک : فقه الثقلین (کتاب القصاص)، ص ۲۳۰ - ۲۴۷.

¹¹⁵ . جواهر الکلام، ج ۴۳، ص ۱۵۶.

يك . سنت

تنها دو روایت در این مسئله منقول است؛ یکی صحیحه ضریس و دیگری صحیحه عبدالله بن سنان. متن روایت‌ها چنین است :

۱. صحیحه ضریس عن أبي جعفر^۷ فی نصرانی قتل مسلماً فلماً أخذ أسلم، قال : أقتله به. قيل : وإن لم يسلم، قال : يدفع الی أولیاء المقتول، فإن شأوا قتلوا، وإن شأوا عفوا، وإن شأوا استرقوا، قيل^{۱۱۶} : وإن كان معه مال، قال : دفع إلی أولیاء المقتول هو وماله؛^{۱۱۷}

ضریس درباره يك يهودی که مسلمانی را به قتل رسانده و هنگامی که دستگیر شد، اسلام آورد، از امام باقر سؤال کرد، امام^۷ فرمود: او را به خاطر قتل مسلمان بکشند. سؤال شد که اگر اسلام نیاورد، چه حکمی دارد؟ فرمود: او را به خانواده مقتول بسپارند، اگر خواستند بکشند و اگر خواستند گذشت کنند و اگر خواستند او را به بردگی بگیرند. سؤال شد که اگر ثروتی با خود دارد، حکمش چیست؟ فرمود: مال را با یهودی به خانواده مقتول بسپارند. ۲. صحیحه عبدالله بن سنان عن ابی عبدالله^۷ که عین روایت قبل می‌باشد و با آن تفاوتی ندارد.

استدلال به این دو روایت مشکل است؛ زیرا :

. این دو روایت با قواعد مسلم شرعی و عقلایی باب قصاص، و نیز احترام مال دیگران مغایرت دارد. و از آن رو که حجیت خبر واحد به سیره عقلاست، دلیل حجیت خبر واحد شامل چنین موردی نمی‌شود. در این دو روایت، سؤال درباره يك يهودی است که مسلمانی را به قتل رسانده است و در متن حدیث، جهت سؤال روشن نیست. با توجه به این ابهام، ممکن است پاسخ برای همان مورد باشد و قضیه‌ای شخصی باشد که حکم آن قابل تعمیم نیست. با توجه به این احتمال، اطلاق و عمومی برای این دو حدیث باقی نمی‌ماند. در این دو حدیث، مورد سؤال یهودی است. بر این اساس یا باید حکم را به یهودی اختصاص داد که ظاهر روایت اقتضا می‌کند - و یاباید به هر غیر مسلمانی تعمیم داد و اختصاص حکم به نمی‌که در کلام فقیهان آمده، دلیلی ندارد. با توجه به این ایرادها نمی‌توان رأی مشهور را پذیرفت؛ بلکه عمل به قواعد شرعی و عقلایی با احتیاط سازگارتر است.

دو . اجماع

دومین دلیلی که برای این رأی آورده شده، اجماع است. در اینجا نمی‌توان بر اجماع استناد کرد؛ زیرا :

. ناگفته نماند در سه کتاب کافی، من لا یحضره الفقیه و تهذیب‌کلمه^{۱۱۶} قیل نیامده است و تنها صاحب وسائل کلمه قیل را آورده اند که وجه اضافه کردن صاحب وسائل معلوم نمی‌باشد.^{۱۱۷} . وسائل الشیعة، ج ۲۹، ص ۱۱۰، ب ۴۹، ح ۱.

اولاً، این اجماع منقول است و نه محصل و شیخ صدوق با این رأی مخالف است؛ چنان‌که محقق اردبیلی نقل کرده است؛^{۱۱۸}

ثانیاً، با وجود این دو روایت، اجماع مدرکی است و نمی‌تواند مستند مستقلاً برای فتوا قرار گیرد.^{۱۱۹}

حاصل سخن آن‌که در مسئله قصاص، نه برابری در جنسیت (زن بودن و مرد بودن) لازم است و نه برابری در دیانت (مسلمان بودن)؛ بلکه آیات قرآنی اقتضا دارد که جان انسانی محترم است و هرکس عمداً اقدام به قتل دیگری کند، خانواده مقتول می‌توانند، قاتل را قصاص کنند، بدون آن‌که لازم باشد مالی را به عنوان مابه‌التفاوت دیه پرداخت کنند. روایت‌هایی که در این مسئله وارد شده از آن جهت که با قرآن مخالفت دارند، و دارای ایرادهای فقه الحدیثی‌اند، نمی‌توانند مرجع فتوا و رأی فقهی قرار گیرند.

کتابنامه

- . اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، ابوجعفر محمد بن حسن الطوسی (م ۴۶۰ ق)، تحقیق: سید مهدی الرجائی، قم: مؤسسه آل‌البتیت، ۱۳۶۲/ق ۱۴۰۴.
- . الانتصار، علی بن الحسین الموسوی، شریف المرتضی (م ۴۳۶ ق)، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- . بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار:، محمد باقر مجلسی (م ۱۱۱۰ ق)، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳/ق ۹۸۳، م ۱۱۰ جلد.
- . بررسی اجمالی اقتصاد اسلامی، مرتضی مطهری (م ۱۳۵۸ ش)، تهران: حکمت، ۱۴۰۳ ق.
- . تحف العقول عن آل الرسول ۹، حسن بن علی بن شعبه حرّانی (قرن ۴ ق)، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۷۶ ق.
- . تهذیب الأحکام، ابوجعفر محمد بن حسن الطوسی (م ۴۶۰ ق)، بیروت:

¹¹⁸ . مجمع الفائدة والبرهان، ج ۱۴، ص ۳۰.

¹¹⁹ . جهت آگاهی بیشتر ر.ک: فقه الثقلین (کتاب القصاص)، ص ۲۵۰-۲۵۶.

- دارالصعب – دارالتعارف، ١٤٠١ق/١٩٨١م، ١٠جلد.
- . **جامع الأحاديث الشيعة**، حسين الطباطبائي البروجردى (م١٣٨٠ق)، قم: مؤسسة الواصف، ١٤٢٢ق، ٣١ جلد.
- . **جواهر الكلام فى شرح شرائع الاسلام**، محمد حسن النجفى (م١٢٦٦ق)، بيروت: دار احياء التراث العربى، ١٩٨١م/ ١٣٦٠، ٤٣جلد.
- . **الحدائق الناضرة فى احكام العترة الطاهرة**، يوسف البحرانى (م١١٨٦ق)، قم: مؤسسة النشر الاسلامى، ١٤٠٥ق/١٣٦٣، ٢٥جلد.
- . **الخلافة**، ابو جعفر محمد بن حسن الطوسي (م٤٦٠ق)، قم: مؤسسة النشر الاسلامى، ١٤١٦ق، ٦جلد.
- . **زبدة البيان**، احمد اردبيلى (م٩٩٣ق)، قم: انتشارات مؤمنين، ١٤٢١ق.
- . **فرائد الاصول فى تمييز المزيّف عن القبول = (الرسائل)**، مرتضى انصارى (م١٢٨١ق)، قم: المؤتمر العالمى بمناسبة الذكرى المؤية لميلاد الشيخ الانصارى، ١٤١٨ق.
- . **فقه الثقلين (كتاب القصاص)**، يوسف صانعى، تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى، ١٤٢٤ق/١٣٨٢.
- . **القوانين المحكمة**، ميرزاى قمى، دارالطباعة على قلى خان، ١٢٩٩ق، سنگى – رحلى.
- . **الكافى**، ابو جعفر محمد بن يعقوب بن إسحاق الكلينى (م٣٢٩ق)، تهران: دارالكتب الاسلامية، ١٣٨٨ق/١٣٥٦، ٨جلد.
- . **الكشاف**، محمود بن عمر زمخشرى (م٥٣٨ق)، بيروت: دارالكتاب العربى .
- . **كشف اللثام**، محمد بن حسن بن محمد اصفهانى، فاضل هندى (م١١٣٧ق)، قم: مؤسسة النشر الاسلامى، ١٤١٦ق.
- . **كنز العمال فى سنن الأقوال والأفعال**، علاء الدين على المثقى بن حسام الدين هندى (م٩٧٥ق)، تصحيح: صفوة السقّاء، بيروت: مكتبة التراث الإسلامى، ١٣٩٧ق، ١٦جلد.
- . **مجمع البيان فى تفسير القرآن**، ابو على فضل بن حسن طبرسى (م٥٦٠ق) تهران: المكتبة الاسلامية، ١٣٩٥ق، ١٠جلد.
- . **مجمع الفائدة والبرهان**، احمد اردبيلى (م٩٩٣ق)، قم: مؤسسه النشر الاسلامى، ١٤٠٦ق، ١٤جلد.
- . **المحاسن**، احمد بن محمد بن خالد البرقى (م٢٨٠ق)، تهران: المجمع

- العالمي لأهل البيت، ١٤١٣ق، ٢جلد.
- . **مستدرک الوسائل**، ميرزا حسين نوري (م ١٣٢٠ق) ، قم : مؤسسة آل البيت، ١٤٠٧ق، ١٨جلد.
- . **المفردات في غريب القرآن**، راغب اصفهاني (م ٤٢٥ق) ، دمشق: دارالعلم دارالشامية.
- . **المقنع**، محمد بن علي بن بابويه (م ٣٨١ق) ، قم : مؤسسة الامام الهادي، ١٤١٥ق.
- . **من لا يحضره الفقيه**، ابوجعفر محمد بن علي بن بابويه (م ٣٨١ق) ، تحقيق : علي أكبر الغفاري ، تهران: دارالكتاب الاسلامية ، ١٣٩٠ق/١٣٤٨، ٤جلد.
- . **الميزان في تفسير القرآن**، محمد حسين طباطبايي (م ١٤٠٢ق) ، قم : مؤسسة النشر الاسلامي، ٢٠جلد.
- . **وسائل الشيعة**، محمد بن حسن الحرّ العاملي (م ١١٠٤ق) ، قم : مؤسسة آل البيت ، ١٤٢١ق، ٣٠جلد.